



طبع و نشر

وحدت



ارگان نشریاتی حزب وحدت اسلام افغانستان - کابل

شماره (۵۸) سال چهارم قوس ۱۳۷۴ هـ ش ۱۴۱۶ هـ ق ۱۹۹۵ میلادی

انگیزه های شهادت استاد عبدالعلی

مزاری و ضربه پذیری

حزب وحدت اسلامی افغانستان

قسمت سوم

مفحه ۸

ساختار اجتماعی و شکل گیری رهبری جامعه هزاره

از دیرزمانیست که کشور ما، افغانستان مظلوم در قحطی و خشکسالی عدالت گرفتار است، تبعیض، نابرابری و انحصار، سنت دیرینه ایست که پایه اصلی حاکمیت های زورمدارانه این کشور را، شکل بخشیده است. حکومت های آیند می روند، اما این اساس شوم همچنان پابرجاست، گویا سرشت حاکمیت های سیاسی را در این کشور با همیمن خمیرمایه، ساخته اندجامه ایست که دست تقدیر آنرا دوخته و هر کسی که می آید باید خود را با آن تطبیق نماید.

مراج ساختاری جامعه قبیله ای است که اندیشه انحصار و در نتیجه، تبعیض، نابرابری و بی عدالتی در بطن آن به رویش می نشیند. حکومت در چنین ساختار، همچون میراث بدریست که باید توسط فرزندان تملک شود از آنجائیکه این میراث فقط به یک مالک میتواند تعلق گیرد، برادران دیگر بایبند کور شوند، یا سرهایشان سبک گردند و بیاجلای وطن اختیار نمایند، تاریخ کشور ما، مملوست از این نوع جدالها، بر سر تملک میراث سلطنتی.

تقدیری که در آن حاکم می رود همان

ص (۳)



سرمقاله

ناکامی سازمان ملل در حل بحران افغانستان

سه سال و اندی است که آتش جنگ خانمانسوز داخلی در افغانستان زبانه میکشد و تا حال خسارات سنگین جانی و مالی بمردم آن وارد ساخته، اینک بحران همچنان ادامه دارد تاکنون دهها طرح صلح از منابع داخلی و خارجی بجائی نرسیده و به شکست انجامیده از آنجمله طرحهای صلح سازمان ملل که بوسیله آقای محمود مستیری نماینده ویژه آن ارائه شده است.

مردم افغانستان و محافل سیاسی پس از شکست و ناتوانی طرحهای صلح منابع داخلی و همسایگان افغانستان بر این عقیده و باور بودند و انتظار داشتند که بحران عمیقتر شده سازمان ملل متحد بایست اقدامات جدی نموده و با ارائه طرح معقول و همه جانبه ای که در بر گیرنده مشارکت تمام اقشار جامعه در ایجاد

مفحه ۲

توضیحات حضرت آیت الله شیخزاده غزنوی پیرامون

ادعای سید ابوالحسن فاضل

اعجاز قرآن قسمت ششم

شعر معاصر افغانستان

بنیاد انجمن

متن مصاحبه محترم دوکتور طالب پیرامون طرح محمود

مفحه ۹

میستری

مفحه ۱۱

گزیده اخبار

خاطره از غرب کابل

قسمت دوم

استاد شهید (مزاری) با تجربیات کافی و در بین ملاقات توافق شد تا در قسمت پرداخت که از عملکرد های دوگانه آقای ربانی و بررسی خسارات و دلجویی از مردم چنداول - اندوخته بودند میدانست که آقای ربانی به تمامی حرف ها و توافقاتش کوچکترین تعهدی ندارد، حاضر نبودند آقای ربانی را به حضور بپذیرند ولی بانهم بخاطر مصالح اجتماعی و قضاوت تاریخی حاضر شدند تا در هتل کانتی نیتال آقای ربانی ایشان را ملاقات نماید

مفحه (۴۰)

- درین شماره میخوانید
- ۱- ناکامی سازمان ملل در حل بحران افغانستان
- ۲- ساختار اجتماعی و شکل گیری رهبری جامعه
- ۳- انگیزه های شهادت
- ۴- توضیحات حضرت آیت الله شیخزاده
- ۵- اعجاز قرآن
- ۶- شعر معاصر افغانستان
- ۷- متن مصاحبه محترم دوکتور طالب
- ۸- خاطراتی از غرب کابل
- ۹- گزیده اخبار

ناکامی سازمان ملل در حل بحران افغانستان

قدرت و آینده سیاسی این کشور بوده و عدالت سیاسی را در نظر گرفته وارد میدان شود که متأسفانه برخلاف انتظار سازمان ملل مدت کوتاهی اختیار نمود، انگار در بین کشور خبری نیست، پس از اینکه اذهان عامه این سکوت را محکوم مینمود با توظیف آقای مستیری ظاهراً برای ایجاد صلح و امنیت دست بکار شد اما این سؤال برای مردم افغانستان لاینحل ماند که چرا سازمان ملل در قبال بحران افغانستان متهاسکوت کرد؟ آیا سازمان ملل متحد نیز مانند محافل نیدخل در قضیه افغانستان چنداں مبتی برای ایجاد صلح به این زود یهانداشته گشود که وارد قضیه شده میخواید اطلاع وقت نماید؟ اگر چنین نیست، چرا تاکنون بعنوان یک مرجع قوی و نیرومند، بظنا هر بی طرف موفق بحل بحران نشده؟

در اینکه سازمان ملل متحد در ارتباط بحل بحران افغانستان تا حدی بی تفاوت و اطالسه وقت نموده تردیدی وجود ندارد، زیرا اولاً سازمان ملل تحت نفوذ کامل کشورهای است بایست معیار اقدامات سازمان ملل منافع آنها باشد. قدرتهای استعماری پس از سقوط رژیم مارکسیستی در افغانستان نگران آن بودند که نیروهای جهادی ای که بر ضد روسها مبارزه کردند اثراتی در سطح جهانی خواهد گذاشت که منافع آنها را بخطر مواجه خواهد ساخت بنابراین دنبال آن بودند و هستند تا این نیروها کاملاً محو و یا بحدی برسد که نگرانی آنها رفع شود.

نکته دوم اینست که چرا طرحهای سازمان ملل متحد مؤثر واقع نشد و پیهم به شکست مواجه گردید؟ بنظر میرسد طرحهایی که تا هنوز لزوی سازمان ملل ارائه گردیده در قدم اول تا اثری از همان نگرانی اربابان قدرت و کشورهای استعماری داشته، چرا که طرحهای ارائه شده، هیچکدام دارای جنبه عدالت سیاسی و اجتماعی نبوده، بلکه بگونه مغرضانه و با ملاحظات منافع کشورهای استعماری و بیامتیاز غیر قابل تحمل بکسانی داده که باعث و بانی این بحران شده است، بعنوان مثال طرح ۲۸- نفره اخیری که ارائه داد و محکوم به شکست شد هیچگونه معیاری در آن دیده نمیشود که کاملاً ناشیانه تنظیم شد، سازمان ملل بایست بی طرفانه طرحی را ارائه میداد که در آن صرفاً منافع مردم ستمدیده افغانستان معیار میبود

و عدالت سیاسی و اجتماعی را پس از ۱۸ سال مبارزه به ارمان می آورد نه اینکه بگونه زیرکانه به اشاره منابع و مشاورین مغرض طرحی را ارائه دهد که همان آش و همان کاسه باشد، مسلماً ارائه چنین طرح ناقص و غیر عادلانه که نه ترکیب ملیت هادر نظر بوده و نه از لحاظ منطقی ملاحظاتی صورت گرفته این جمله را در اذهان تداعی میکند که سازمان ملل خود نمیخواهند بحران خاتمه یابد، اگر چنین نیست چرا طرحی که همه اقشار جامعه را بدون هرگونه تبعیض در قدرت سیاسی مشارکت عادلانه دهد گنجانیده نشده از جمله ملت غیور هزاره که دارای یک چهارم نفوس کشور است دوفرد در نظر گرفته شده که آنهم یکی از آنها حتی بخانه خود در منطقه نیز رفته نمیتواند چه بسا اینکه اونماینده مردم هزاره باشد آیا چنین طرحی بجائی خواهد رسید؟

با این وصف نتیجه میگیریم که سازمان ملل خود عامل ادامه بحران شده و طرحهای ناقص یکی پس از دیگری ارائه میدهد که فاصله غیر قابل تطبیق پند داشته میشود آنگاه به شورای امنیت پناه میبرد تا زمینه ساز دخالت آنها شود، سیاستمداران کشورهای دیگر که پافشاری و لجبازی در انحصار قدرت قضیه افغانستان را بمثابه قضیه بوسنی در آورده که زمینه ساز دخالت بیشتر بیگانگان شده، اگر خدای نخواست کار به آنجا کشید آنگاه خود بعنوان محرمان جنگی کشانده خواهد شد پس قبل از اینکه کار به آنجا بکشد بحرف و ملاح آنها مردم خواهد بود که بیشتر از این بخواهند و متها و انحصار گریها ادامه ندهند و تن به عدالت سیاسی، اجتماعی و اسلامی داده به بحران خاتمه دهند.

بنیاد انپایشه

بقیه از: ساختار اجتماعی و شکل گیری رهبری

بیشتری پیدا میکند، مردم با زامون های سختی که پشت سر گذاشته اند به این نتیجه می رسند که بدون داشتن مرکزیت سیاسی مقتدر و رهبری قاطع، هرگز نمیتوانند زندگی خود را از گیر داب ایجاد شده بیرون بکشند. بلی جالا مردم ما احتیاج به رهبری دارند، حالاً مبارزه، مبارزه مردمی است کار از مبارزه حزبی گذشته است در حیاتی ترین شرایط، مردم هزاره به این درک رسیده و فریاد مزاری رهبر را بلند میکنند. این فریاد از یک سو بر دل دشمن تخم کینه می کارد و از سوی دیگر در زمینه تنگ وجود دوستان کوتاه فکری در حسدی پاشد و دیدیم که از همبستر شدن

این دو تخم کینه و حسد چه فاجعه ای برای مردم ما پیش آمد. شکل گیری رهبری قاطع و مصمم در بافت اجتماعی مردم هزاره چیزی نبود که انحصار جویان آنرا بدیدند اما بنگرند، مسعود بخوبی میدانند که رهبری مردمی، خطرناکترین مانع در برابر انحصار است، چطور قابل تحمل است که هزاره های بارکش، این صلاحیت را پیدا نمایند که بدون حضور دیگران به تنهایی به انتخاب رهبری دست یازند، توطئه ها شکل پیچیده ای توطئه بخرمی میگرد، حالاً وقت آن رسیده است که توطئه برون حزبی آغاز گردد، باید افراد ضعیف النفسی اغوا شوند که در برابر این رهبری ایستادگی نمایند، شکار افراد در درون تشکیلات حزب وحدت آغاز میشود. ادامه دارد

بقیه: گزیده اخبار

سازمان کنفرانس اسلامی، نماینده جنبش عدم تعهد انسلاک، اتحادیه اروپا و کشورهای اسلامی با محمود مستیری در مورد حل قضیه افغانستان همکاری کند.

* ۱۸ اردیبهشت ۱۳۷۴ تعدادی از دیپلماتهای پاکستان به شمول قاضی همایون وارد جلال آباد شدند تا سفارت آن کشور را موقتاً در این شهر افتتاح کنند * کمیته صلیب سرخ کشورهای کمک کننده رامتیم کرده است که برای حمایت از سازمانهای امداد در افغانستان تمایل اساسی وانگیزه حدی نشان نمیدهند، این کمیته میزان مرگ و میر در میان کودکان افغانستان را از همه کشورهای جهان بیشتر و میزان طول عمر را از همه جاکمتر اعلام کرده است.

* بر اساس گزارش رادیویی بی بی سی، نیروهای جنبش ملی اسلامی در شاهراه سالنگ تمرکز و افزایش یافته که هدف از آن روشن نیست. * احمد شاه مسعود خطاب به قوماندانان خود در وزارت دفاع گفته است: اگر طالبان بخواهند وارد کابل شوند، باید در بدل هر گام یک کشته بگذارند. (سخنرانی) همچنین گفته: اگر پاکستان دست از مداخله بردارد دهند فشار خود را از طریق کشمیر افزایش خواهد داد. و ایران نیز مصمم است که در صورت وخیم شدن اوضاع برای پاکستان مشکل خلق کند. (صفحه نو)



ساختار اجتماعی و شکل گیری رهبری جامعه هزاره

د. هجرت

حکومت در این گونه جوامع، دارای شخصیت حقوقی و نهادی جدا از شخص سلطان نیست. سلطان و پادشاه، مالک بزرگی است که بانسوک شمشیر، سرزمین و مردمی را صاحب شده است. بنابراین سلطان، هیچگونه مسئولیتی را نمی شناسد، این رعایای بی چاره هستند که باید بار سببند و وسایل آسایش سلطان را فراهم نمایند و الا مجرم و بیایگی بحساب می آیند.

در زندگی قبیله ای که غرور و افتخار قبیله جز در برابر زور، تمکین نمی کند و در غیاب زور حالت طغیان بخود می گیرد، در اندیشه حاکمیت سیاسی این فکر را بوجود آورده است که بغیر از عامل چیز دیگری نمیتواند محل اتکای حاکمیت سیاسی باشد. رهبران سیاسی، جز زور، ابزار دیگری برای حکومت کردن نمی شناسند، باتکیه به این واقعیت است که در چنین جوامع غالباً رهبران سیاسی، از میان دود و آتش برمی خیزند و در چکاک شمشیر و جریان سیلاب خون مشروعیت کسب می نمایند.

روشن است وقتی زور، پایه اصلی حاکمیت سیاسی باشد، هیچ حکومتی، صلاحیت آن را پیدا نمیتواند که مجری عدالت، در کشور باشد زیرا که زور، انحصار و تبعیض سه همزاد نامیمونی است، که هرگز از یکدیگر جدا شده نمیتواند و این سه خود ساختار جامعه قبیله ای می باشد.

بنابراین، مبارزه اساسی در چنین جوامع، مبارزه ساختاریست، یعنی مبارزه باید، ارزش های مشترک عمومی را جایگزین غرور قبیله ای نماید و قبیله خواستاری جای خود را به ملت خواهی بدهد. عامل های اجتماعی، اقتصادی، ارزشی و... در اساس حاکمیت های سیاسی، انحصار زور را بشکنند، در یک چنین شرایطی است که مردم مداری، حاکمیت سیاسی را، هویت بخشیده و جامعه را بسوی ترقی و تولید رهنمون میگرداند. به همان میزان که انحصار، تبعیض و نسا برابری، به نیروهای انسانی جامعه، نقشی تخریبی میدهد، بر عکس مردم مداری، برابری و برابری، به این نیروها نقش آفرینندگی می بخشد چه اینکه از لایحه زور، انحصار و تبعیض است تبعیض که عده ای را بر خوردار و دیگران را، محروم

... وقتی زور پایه اصلی حاکمیت سیاسی باشد، هیچ حکومتی صلاحیت آن را پیدا نمیتواند

که مجری عدالت در کشور باشد.

می سازد. در ذهنیت محرومین، کینه و نفرت بوجود می آورد و در خانواده های برخوردار، تنبلی بی عاری، خوشگذرانی و فساد اخلاقی را از مغز می نماید. واضح است که با کینه و نفرت از یک طرف، تنبلی و خوشگذرانی، از سوی دیگر، نمی توان جامعه مترقی ساخت. زیرا در شرایط تبعیض، بجای آنکه نیروی هله نقش خلاق، اتخاذ نمایند، در اصطکاک و انتقام کشی از یکدیگر خود را می فرسایند.

در نهایت زورمداران به شیوه سرکوب و اعراب متوسل می شوند و محکومین بظواهر ساکت در جستجوی فرصت غیبت زورمداران، هر نوع تخریب در بنای کج دار سرکوب را انتظار می کشند و این جز جنگ و نفرت همیشگی چیز دیگری نمیتواند باشد. مردم حکومت را بیگانه از خود پنداشته از شر آن به خدا پناه می برند و کسانی را که حکومت همدستی دارند خائینی به مردم تلقی می نمایند، آیدر چنین وضعیتی هرگز سنگی بر سنگی قرار خواهد گرفت؟

در صورتیکه جواب منفی باشد، باید اذعان نمود که تنها برابری و برابری است که میتواند زیر بنای محکمی برای رشد و انکشاف کشور بوجود آورد، هر مردمی که به این واقعیت زودتر، تن داده اند، امروز صاحب کشور پیشرفته میباشند و هر مردمی که آن را نادیده انگاشته، به عامل های زور تکیه زده اند، جز فقر و بدبختی راه آورده دیگر ندارند.

باتوجه به فاکت های فوق، در طول تاریخ دونوع اندیشه، ساختمان فکری رهبران سیاسی

بنیاد اندیشه

افغانستان را شکل داده است.

۱- اندیشه ای زورمداران و ضد مردمی که مولود ساختاری جامعه قبیله ای میباشد و جز حکومت کردن، آرمان دیگری نمی جوید.

۲- اندیشه عدالتخواهانه و مردمی که فردای روشن را به تصویر می کشد.

البته باید اقرار نمود که بامشی محافظه کارانه حاکمیت سیاسی در کشور ما، در طول تاریخ حاکمان این قطعه از خاک، بنام افغانستان، همیشه با اندیشه زورمداران مجهز بوده اند و صاحبان اندیشه مردمی و عدالتخواهانه، یا شهید گشته اند و یا در کنج محبس پوسیده اند.

و اینکه نسل کنونی، وارث کشوری گردیده اند که جز قتل و غارت، آدم کشی و فقر، محصولی ندارند. همه بدان جهت است که اندیشه مسلط در کشور

ما همان تفکر انحصاری و زورمداران بوده است. با کمال تأسف بعد از پیروزی جهاد و نبرد رهایی بخش مردم افغانستان که انتظار میرفت زورمداری، جای خود را به مردم مداری بدهد تبعیض و نابرابری به برابری و برابری تبدیل شود باز هم همان اندیشه چرکین و دودزده، در سر بسیاری از رهبران پیچیده کشور زیبای ما ابکام آتش فرو برد.

در مشی زورمداران وقت مسعود، ربانی، خود را به پایتخت کشوری یعنی کابل می رساند، همان بازی را مینماید که اسلاف شان بارها آنرا تکرار کرده بودند.

تفکر انحصاری در ذهنیت مسعود نیز شکل می گیرد. انحصار هیچ وقت بدون خونریزی و جریان سیلاب خون نمیتواند قابل وصول باشد، آیا مسعود نوپا، چنین عمل ضد انسانی را میتواند مرتکب شود؟

مسعود باید خود را بیازماید، او برای این آزمون، هزاره ها را انتخاب مینماید، هزاره محروم و محصور که دست سیاه ظلم، آنها را در محاصره

طبیعت نیز قرار داده است. بزعم مسعود، فقط این مردم است که ریسمان اصلی، بجای دیگر ندارند و صدایی هم برای سرنوشت سیاه آنها، از جایی بلند نمیشود. مسعود خود را عبدالرحمانی می پندارد که با سرکوب و نابودی این قوم میتواند زهر چشمی از دیگران بگیرد و در نتیجه حاکمیت انحصاری خود را بر تمام افغانستان مستقر نماید، این پندار باعث میشود که مسعود، چهره فاشستی بخود بگیرد و خالق

شکل گیری رهبری قاطع و مصمم در یافت اجتماعی مردم هزاره، چیزی نبود که انحصار جوان آنرا بدیده

اغماض بنگرند، مسعود بخوبی میدانست که رهبری مردمی خطرناکترین مانع در برابر انحصار است.

تراژدی گردد که بنی نوع بشر از تصور آن هراسناک شده فاجعه ضد انسانی در افشار بوقوع می پیوندد، گلوئی طفل شیر خوار در آغوش مادر بخون طپیده اش، بریده میشود هر چه راکه هزاره و شیعه در افشار بنام نموده است، بدست مزدوران مسعود سیاف ویران میگردد.

افشار نابود شد اما هزاره باز هم زنده است و در کابل نفس می کشد آیا فقط با ویرانی افشار میتوان به انحصار حاکمیت سیاسی دست یافت؟ فاجعه ننگین افشار بر چهره مسعود نقش بست لیکن هزاره زنده است و هنوز سر در بدن دارد. مسعود که میخواهد به انحصار سیاسی برسد باید آخرین نفس هارا، از هزاره قطع نماید، لیکن برخلاف انتظار، هر چه فشار افزایش مییابد چهره رهبری و صلابت مردم هزاره در خش

خاطره از غرب کابل

الحاج عبدالحسین مفسودی

وحدت اسلامی کمیون را دایر نموده و بر وظایف شان آغاز نمودند، درین رابطه جلسات متعدّد صورت گرفت و نتیجتاً "لیست خسارات تهیه شده و بعد از یک نشست در ریاست امنیت ملی که سید هادی حرکت نیز حضور داشت فیصله بعمل آمد تا فردای آنروز ساعت ۹ صبح لیست تهیه شده در منزل آیت الله صادقی پروانسی در جمالمینه بیه هاشمی سپرده شود و قرار برایین شد تا بعد از آن تا نائید آقای ربانی گرفته شده و ساعت ۲ همان روز برنامه اجراء در چنبداول هماهنگ گردولی متاع سفانه که نه تنها پرداخت خسارات و دلجوئی عملی نگردید بلکه حرفهای استاد شهید که از عدم تعهد و خلاف ورزی از توافقات مسعود ربانی صحبت میکرد به حقیقت پیوست. با تمام قوا و خوشونت فردای آنروز فاجعه افشار را بوجود آوردند که داغ آن تا ابد بر قلب هر هزاره و شیعه با وجدان باقی خواهد بود و بعد از فجاجع و جنایات عبدالرحمن جابر این فاجعه و خیانت دیگری بود که توسط مسعود سیاف و ربانی در حق این مردم مظلوم و ستم دیده رواداشته شد همانطوریکه تاریخ گواهی میدهد که در جنایات و وحشیگریهای عبدالرحمن خان عده از اجیران و عناصر بی وجدان مردم ما از پشت خنجر زدند فاجعه افشار نیز از آن و تصادفی نبود بلکه با همکاری و همدستی یک عده از میراث خوران و فرزندانش شروع همین بی وجدانان جاده صاف کن وحشیگریهای ربانی مسعود و سیاف بوده که خنجر زهر آگین فاجعه افشار و علوم اجتماعی قلب میلیون ها هزاره را درید.

به اثر این خیانت و جنایت افشار و علوم اجتماعی را از دست دادیم اما رهبر زنده بود در ظرف دوروز مقر شورای مرکزی حزب وحدت در مدرسه پل سوخته استقرار یافت خطوط مقدم جبهات در سراسر منطقه استحکام یافت و ارتباطات داخلی و خارجی که اخلاص شده بود دوباره برقرار شد، زن و مردم قهرمان هزاره آماده دفاع گردیده و به کمک وسیع مردم هیچ مشکلات در ارتباط غذا و خوراک فرزندان شان در خطوط مقدم بوجود نیامد.

و موجودیت نظامی و سیاسی حزب وحدت اسلامی کماکان حفظ گردید.

نگارنده این سطور در ارتباط آتش بس و آزادی اسرا به نمایندگی از حزب وحدت انجام وظیفه میکردم روزی با اشتراک شهید اخلاصی و واثق که فعلاً در کنار آقای سیاف و مسعود قرار دارد در قرغه با قوماندان ملاعزت که خود را فرمانده سقوط افشار نیز معرفی میکرد درباره تبادل اسرا جلسه داشتیم در ضمن فاجعه افشار و علوم اجتماعی را همراهان چنین تشریح نمود.

مسعود و سیاف در کارته پروان در منزل رحیم غلام بچه بودند و بعد از اینکه آقای فرزای علوم اجتماعی را ترک گفتند موضوع را به اطلاع سیاف و مسعود رسانیدم و از اینکه افراد نظامی به چور و چپاول منازل پرداخته بودند من و ملاعزت خواستار هدایت شدم تا از این عمل جلوگیری شود که در جواب سیاف و مسعود همزمان و بایک زبان و صد استور دادند که از کوچکترین

تا بزرگترین فشار را علیه این مردم کافر دریغ نکنید و نگذارید که این کافران (هزاره ها) سر بلند کنند، ملاعزت همچنان ادامه داد که به من (ملاعزت) پیشنهاد شد تا به خواطر محسو نام افشار را بنام فتح عزت نامگذاری نمایند که از قبولی آن باور زیدم.

ملاعزت از کشتن و فاجعه که ننگ بشریت و انسانیت است فقط ۰۰۰ قدر بیان داشت زمانی که آقای مسعود در محل واقعه (انشار) رسید از ملاحظات فجاجع و مناظر دلخراش که دهها طفل، زن و مرد در بین خون شان کشته اکثراً سرهایشان بریده شده و یا شکم هایشان درین سینه شده بود دست و پامیزد نزدیک بود که تعادل روحی خود را از دست دهد ولی سید انوری به آنان تبریک گفت، خلاصه با تمام این فجاجع و جنایات مسعود و سیاف و ربانی طبل خوشی را به صدا در آوردند و خیال کردند که دیگر هزاره و شیعه در افغانستان وجود نخواهد داشت و دیگر کسی نخواهد بود تا با جرئت جلو تاخت و تاز ببرد.

ولی خوشبختانه که در این برهه و باوصف این همه مصیبت و فاجعه مزاری شهید با کفایت و توان مندی خاصی که داشت توانست تا به زود ترین فرصت کانون از هم پاشیده هزاره و شیعه را دوباره احیان نموده و با قدرت بیشتر و استحکام محکمتر هویت ملی ما را پیش از پیش صیقل دهد، گرچه سقوط و فاجعه افشار همانطوریکه در فوق تذکرش رفت قلب میلیون ها هزاره و شهید مزاری را جریحه دار ساخت ولی او سربازان و همراهان فداکارش هرگز مرغوب نشده و بار دیگر از طریق تصفیه ریاست پنج، لیوای سه قصر دارالامان و تحت کنترل در آوردن بزرگترین لانه های جاسوسی و نظامی شورای نظار و باند سیاف و ربانی دست آورد و با پیروزیهای بزرگی بدست آوردند و بار دیگر در صحنه جهانی و داخلی موثر تر از گذشته موجودیت هزاره و شیعه را به اثبات رسانیده و مردم سر بلند ما سر بلند تر گردید.

مردم مانیز همگام با حرکت های سیاسی و نظامی حزب شان در راستای حرکت و اکمالات اقتصادی شان دست به کار شده و بزود ترین فرصت توانستند شاهرگ های حیاتی کابل را در اختیار شان داشته باشند، مندوی دوغ آبلاد و سایر منابع اقتصادی شهر کابل در کنترل غرب کابل درآمد، در قسمت حل معضلات سیاسی تماس نماینده گان دول خارجی و سازمان ملل متحد و شخصیت های داخلی با حزب وحدت به عنوان قدرتمند ترین نیروی سیاسی و نظامی شکل عینی را کسب کرده بود و این ها همه دست آوردهائی بود که با وصف تمام مخالفت ها و توطئه های دشمنان نصیب حزب وحدت اسلامی افغانستان شده بود که البته جزئیات و مدارک توطئه های که در درون جامعه هزاره و تشیع توسط دشمنان مردم ما ذریعه یک عده افراد ضعیف النفس بر اه انداخته میشود، کتابیکه در ارتباط حوادث سه سال اخیر در نظر دارم که کمک و یاری خداوند بنویسم مفصل بحث خواهیم کرد. اما طور مختصر لازم است که خوانندگان ارجمند را در چند جمله از گفتار نماینده خاص آقای سیاف قرار دهیم، از نماینده آقای سیاف عضویت هیئت صلح و اتسبش را داشت پرسیدم که چرا اتحاد اسلامی اینقدر جنگ

های بی نتیجه را با حزب وحدت اسلامی بر راه انداخت، نماینده آقای سیاف با صراحت اعتراف داشت که در سطح کل فیصله بود که تا هزاره ها و شیعیان را از صحنه سیاسی و جغرافیائی کابل حذف نمایند که بیشتر این برنامه را اتحاد اسلامی بعهده داشت راستش اینست که با شکست مواجه شدیم و این شکست تنها در کابل نبود بلکه دره ها و کوههای پیغمان را نیز در تصرف خود در آوردند که موجودیت خود اتحاد اسلامی با خطر مواجه شد.

با درک این واقعیت اتحاد اسلامی خصوصاً شخص آقای سیاف به این نتیجه رسید که از راه جنگ نمیشود هزاره ها را نابود کرد بلکه راههای اساسی دیگری را جستجو خواهد کرد، همین بود راه توطئه را در پیش گرفتند و خواستند تا از طریق افراد ضعیف النفس و معامله گر وارد اقدام شدند بعد از معامله و جنایت در افشار معاملات و خریدار پسته های دهمزنگ، سیلو، چپک سازی و غیره کشف و در نطفه خنثی گردید. وقتی اینگونه عمل کرد هانیز به ناکامی مواجه شد از طریق دیگر وارد اقدام شدند و آن این بود که از طریق گماشته گان درصد ایجاد تفرقه و از هم پاشیدن در درون حزب وحدت اسلامی شدند طوریکه منابع موثق اتحاد اسلامی آقای سیاف به شخص خود بیان داشت که ساعت ۱۱ بجه شب تاریخ ۰۰۰ آقای اکبری و مصطفی کاظمی در منزل رحیم غلام بچه واقع کارته پروان با آقای سیاف و احمد شاه مسعود ملاقات و طرح از هم پاشیدن حزب وحدت اسلامی تحت ریاست شهید مزاری را امضا نمودند این بود که رمیده ساز انتخابات در شرایطی که هیچ نوع ضرورت عینی وجود نداشت گردیدند و در رابطه به پول های هنگفتی را بمصرف رساندند و همچنان توسط سید انوری در قسمت های قصر دارالامان درگیری های بدون موجب نظامی را با حزب اسلامی افغانستان بر اه انداختند که میلیارد ها افغانی از این ناحیه ضرر هائی را متوجه مردم ساخت.

با وصف اینکه در موقع انتخابات میلیون ها پول از ناحیه شورای نظار جمعیت و اتحاد اسلامی در قسمت عزل آقای شهید مزاری توسط آقایون سید ابوالحسن فاضل، سید مرتضوی، سید مصطفی کاظمی، سید انوری، سید هادی، سید عالمی بلخی، سید علی جاوید، محمد اکبری و غیره بمصرف رسید ولی با آنهم به اکثریت مطلق استاد شهید دوباره بحیث دبیر کل حزب وحدت اسلامی به اساس رای گیری آزاد سری و مستقیم اعضای شورای مرکزی انتخاب شد و همه به این باور شدند که دیگر آقای اکبری در خط مخالف و متضاد خواسته های مردم قرار نگرفته و اختلافات دیگر بروز نخواهد کرد ولی از آنجائیکه از هم پاشیدن حزب وحدت اسلامی از مقاصد و اهداف باند مسعود و ربانی و اکبری بود بعد از طی مراحل انتخابات هیچ تغییری در موقف گیری های اکبری و باند موصوف بوجود نیامده، بلکه مخالفت های شان شدید تر شد. همزمان همزمان جریانات و راپورهای موثق حکایت از آن داشت که فرقه ۲۴ در تشکیلات نظامی دولت آقای ربانی منظور و پولهای هنگفتی جهت مسلح ساختن افراد آن فرقه در دسترس آقای اکبری و یک عراده موتر ضد گلوله در اختیار سید مصطفی





کامپی قرار داده شده که بالاخره بتاریخ لیل ۲۴ سنبله ۱۳۷۴ انجام یک کودتای خشینی را - تدارک دیده بودند ، در تمام جریانات سید انوری سید علی جاوید وسید هادی شریک ومشترکاً عمل میکردند که خوشبختانه کشف وقبل از عملی شدن ان با اقدامات پیشگیرانه خنثی گردید که اسنادوپروتوکولهای عقد شده بین آقای اکبری فاضل وغیره بادولت آقای ربانی کاملاً مستط مطالعه وقضاوت در دسترس مردم گذاشته شده . وقتی توطئه کشف وخنثی گردید ، فردای آنروز یک جنگ تمام عیار از زمین وهوا علیه مردم ما از جانب مسعود ، ربانی وسیاف باهدم ستی جاوید وانوری تخمیل شد که پنجوپنج روز با شدت تمام ادامه داشت که باهمت وپایمردی همین جوانان هزاره کوچکترین موفقیت نظامی نصیب دشمن نشده بلکه ضربات مرگباری را - متحمل شدند ، گرچه در قدم اول دولت ربانی توانسته بود که با اغفال مردم مادر چوکات حرکت اسلامی عده از جوانان ما را در مقابل همدیگر قرار دهند ولی بازگشت برادر محترم داکتر صادق - مد بر به غرب کابل این توطئه رانیز خنثی نمود ، باوصف تمام این فشارها وجنگهای تحمیلی استاد شهید لحظه هم مردمش را تنها نگذاشته ودقیقه هم صحنه را ترک نگفت در حالیکه مکرراً نماینده سازمان ملل متحد وسایر نهاد ها خواستار ملاقات با استاد شهید مزاری در خارج از کابل شدند ولی هیچگاه حاضر نشد که غرب - کابل را بنام مذاکره وباملاقات ترک گوید بلکه همواره بیان میداشت کسیکه ضرورت ملاقات وبامذاکره را داشته باشد باید در غرب کابل بیاید بر همین اساس شخما آقای محمود مستری از میدان هوائی بگرام مستقیماً وارد کارته سه در غرب کابل شده ودر جمع خبرنگاران داخلی وخارجی به صراحت بیان داشت که آمدنم در کابل صرف جهت ملاقات با استاد مزاری میباشد وبعد ازین هر ملاقاتی که داشته باشم تصادفی خواهد بود همچنان قبل ازین دوبار دیگر جناب - محمود مستری نماینده خاص سرمنشی موسسه ملل متحد در مقر حزب وحدت اسلامی با استاد مزاری شخما " نظریات شان را در باره انتقال قدرت جمع آوری سلاح وتشکیل نیروی امنیتی در دوره حکومت انتقالی تشکیل اردوی وزارت دفاع ونیروی امنیتی متشکل از تمام احزاب وملیت های افغانستان که هیچ یک از احزاب وگروههابه سلطه وحاکمیت نداشته باشد وراجع به تشکیل دولت وانتخابات در آینده کشور عین شرایط در نظر گرفته شده وهمه اقوام وملیت های ساکن در افغانستان در تعیین سرنوشت کشور شان سهیم ومعیار نفوسی وشعاع وجودی احزاب در نظر گرفته شود ، وحدت ملی تمامیت ارضی واستقلال کشور را لازمی بدانند واین طرح باید تحت نظر موسسه ملل متحد عملی گردد ازاینکه صحبت ها ونظریات استاد مزاری بیانگر شناخت دقیق شان از بافت ومشکلات عینی جامعه افغانستان بود سخت مورد علاقه وتائید محمود مستری قرار میگرفت درین موقع که حزب وحدت اسلامی افغانستان در غرب کابل وحزب اسلامی آقای حکمتیار در جنوب وجنوب شرق کابل حاکمیت داشتند وحکومت ربانی ومسعود تحت فشار شدید نظامی ومحاصره هی اقتصادی قرار داشت وفعالیت های سیاسی در مورد حل قضیه افغانستان در مرحله حساس وسرنوشت ساز نزدیک شده میرفت که

از سپین بولدک قندهار گروهی ناشناخته ونا - ما ءنوس بنام گروه طالبان ظاهر شد ، ابتدا با عملکردهای مزورانه شان حمایت مردم راجلب نموده وچندین ولایات حوزه جنوب غرب رابه ، کنترول شان در آوردند وزمانیکه گروه طالبان بطرف غزنی در حال پیشروی بودند ، شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان تحت ریاست شهید مزاری موضوع طالبان وپیشروی آنان رابه طرف غزنی مورد غور وبررسی قرار داده افواها ت وشایعه براین بود که پشت قضیه بظاهر طالبان مداخلات خارجی در جریان است وهمچنان اطلاع واصله ازین قرار بود که در میان گروه طالبان اشخاص متعصب ودستوری مثلر ءیس عبدالواحد باغرائی مربوط جمعیت آقای ربانی که قبلاً دهها جنگ رابر علیه مردم هزاره وشایعه تحمیل نموده وراه گیری ها ، آزار واذیت مردم مهاجر مظلوم ومحروم را در مسیر رفت وبرگشت در داخل وخارج کشور را سازمان دهی میکرد عضویت دارد . بر همین اساس بود که حزب وحدت اسلامی افغانستان به نیروهای نظامی مربوط غزنی دستور صادر کرده بود مراقب اوضاع باشند وامادگی دفاع از خود شان را داشته باشند . نیروهای قاری بابادون درگیری به طالبان - تسلیم میشوند ونیروهای حزب وحدت اسلامی مطابق دستور مقام رهبری حزب وحدت مصروف دفاع از خود شان میباشد که متاء سفانه کسانیکه بدستگاه ربانی وابسته بودند از پشت سر نیروهای حزب وحدت اسلامی را در حال محاصره قرار میدهند ، باتاء سف باید پذیرفت که بر اساس همین خیانت نابخودنی باند شیخ آصف وانوری مربوط دولت ربانی در غزنی یکصدوسی نفر از فرزندان قهرمان هزاره توسط گروه طالبان اسیر گردیده که تا اینک به اساره بسر میبرند .

همزمان با این عملکردها جوانمردانه داکتر شاجهان نیروهای حزب اسلامی نیز از کوه های باد روزه ومحبس غزنی عقب نشینی کردند که این رویداد مفصلاً "ومتواتر در غرب کابل به اطلاع استاد شهید رسانیده میشد در زمانیکه در برابر این رویداد های برررسی ها وامادگی ها صورت میگرفت روزانه خبرپخش میشد که گروه طالبان از طریق کوتل شش کاوو چشم نه سالار وردک ، سید آباد ، میدان شهر را متصرف شدند . درین موقع استاد مزاری به شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی گذارش داد که مولوی فقیر محمد یکتن از اعضای شورای رهبری طالبان - تیلیفونی تماس گرفته وتوافق حاصل شده که اعزام یک هیئت از جانب حزب وحدت اسلامی در - قند هار صورت گیرد تا در باره موضوعات ورویداد های جاری با گروه طالبان مذاکره نمایند بعد از غور وبررسی شورای مرکزی به دفاتر نمایندگی های تهران وکوئته دستور داده شد تا ملاقات هارا - زمینه سازی واغاز نمایند که آقایون حجت الاسلام شیخ محمد یوسف واعظی از تهران واستاد محقق افشار از کوئته هماهنگ شده ودر قند هار باشورای عالی طالبان مذاکره صورت گرفت که بعد از انجام مذاکره از جانب مولوی محمد حسن ر ءیس شورای طالبان عنوانی ملامحمد ربانی نامه داده شد ودر آن تذکر گرفته بود که با حزب وحدت اسلامی وارد مذاکره شده وملاحیت دارند که بنمایندگی

از شورای عالی تصمیم بگیرند . درین موقع قرارگاه حزب اسلامی افغانستان در - چهار آسیاب کابل از جانب لوگرو میدان شهر تحت فشار شدید قرار گرفته بود ویک هیئت عالی رتبه آقای حکمتیار خدمت استاد شهید آمده وجریان را برای شان گزارش داده ودرخواست افراد ونیروهای نظامی در منطقه لوگرو میدان شهر گردید ، گرچه استاد شهید قبلاً " در تنگی للندر که از میدان شهر به ریشخو ر منتهی میشد وامکان ورود طالبان به چهار آسیاب از آن طریق موجود بود نیروها را اجاب کرده بود .

اماراجع به انتقال نیروهای نظامی در لوگرا زینکه از سه جهت در مقابل نیروهای شورای نظار واتحاد سیاف قرار داشت بر علاوه انتقال افراد نظامی از غرب کابل تا به لوگرو در مسیر راه مشکلاتی در برداشت که عملی شدن آن غیر ممکن بود . هیئت حزب اسلامی دوباره به چهار آسیاب مراجعه وشام همان روز چهار آسیاب را تخلیه کردند بعد از این تخلیه مناطق وسیع که در کنترول حزب اسلامی قرار داشت موقتاً در اختیار شورای نظار قرار میگردد ودر حدود یکهزار نفر افراد نظامی جنبش ملی اسلامی که در مناطق کارته نو ، شاه شهید وغیره جاهها مستقر بودند در کنار حزب وحدت اسلامی افغانستان در مناطق بلندی های لوای سه ریاست پنج وغیره جاهها مستقر میگردد ، فردای آن شب رادیو مسعود وربانی پروگرام فوق العاده پخش کردند از اول برنامه فوق العاده شان الی اخیر برنامه غیر از فحش ودشنام هیچ مطلب دیگری گوش نمیرسید که منظور از پخش کردن برنامه رادیویی شان به این معنی بود که گویا تمام فتوحات توسط نیروهای شورای نظار صورت گرفته وهمان ضرب المثل عامیانه را (شکار راکی کردوخوشحالی راکی میکند) در باره خودشان صدق کردند ، بعد از هر چند لحظه اعلامیه هائی از جانب سید علی جاوید وسید انوری را پخش میکردند که مزاری در حال فرار است نگذارید که فرار نماید ، مردمیکه از شرق کابل به غرب کابل می آمدند میدیدند غرب کابل از آرامش کامل برخوردار است ومزاری بزرگ باقامت استوار در مقر فرماندهی قرار دارد . واین تبلیغات دروغین رادیو ربانی ، مسعود مورد نفرین همه مردم قرار گرفت وهمه باهم بدست اندر کاران این تبلیغات سوء لعنت و - نفرین میفرستادند .

ادامه دارد

اطلا عیه

نمایندگی فروش کانون فرهنگی شهید مزاری در کوئته پاکستان بازگشائی شد ، درین نمایندگی کتب ، مجلات ، پوستر ، جراید امروز ما ، صفحه نو ، پیام نو وطلوع وحدت وهمچنین نوارهای ایدیوئی وویدیوئی از حزب وحدت اسلامی وجنگهای ۳ ساله کابل موجود است علاقه مندان میتوانند بدست بیاورند .

آدرس : علمدار رود - سرمیدانی ، نمایندگی کانون فرهنگی شهید (مزاری) .

توضیحات حضرت آیت الله شیخزاده غزنوی پیرامون ادعای سید ابوالحسن فاضل

خوانندگان گرامی!

اخیراً شماره هفتم و هشتم جریده میثاق وحدت بدست ما رسید که در آن توضیحاتی از سوی حضرت آیت الله شیخزاده غزنوی پیرامون ادعای سید ابوالحسن فاضل بود که در اثر اصرار خوانندگان آنرا عیناً بنشر سپردیم که ذیلاً "مطالعه می فرمائید:

اداره طلوع وحدت

حضرت آیت الله شیخزاده غزنوی در رابطه با یاهو سرایی های سید ابوالحسن فاضل توضیحات ذیل را به اداره میثاق فرستاده است که عیناً به نشر سپرده میشود:

شماره های ۳۸ و ۳۹ هفته نامه وحدت اسلاً منتشره از به اصطلاح نمایندگی پاکستان جناح وابسته به اداره کابل مصاحبه مفصل با آقای سید فاضل را به نشر سپرده است گرچه بحمدالله بینش اسلامی، درایت و شعور سیاسی مردم متدین و زجر کشیده مادر مرتبه ایست که نه تنها نشر چنین اکاذیب، افتراات و اراجیف عافیت طلبان بی درد و خائنین ملی کوچکترین خدشه و خللی به آزاده محکم و عزم راسخ آنان وارد نساخته بلکه با حضور مداوم و هوشیارانه خویش در متن حوادث و جریانات موجود، عرصه و مجال برای تبارز و بیا تحمیل مجدد چهره های معلوم الحالی چون ایشان باقی نگذارده است و حقیقتاً به این آگاهی و حضور شکوهمند و مقتدرانه باید بخود بالید.

باین وجود شاید پرداختن به ادعاهای کذب آنان ضیاع وقت و توضیح و اوضاحت تلقی گردد اما با خاطر یکه بخشی از صحبت های شیخ موصوف که به تحریف عینی واقعیات سیاسی حزب و تاریخ مبارزاتی مردم مجاهد ما بر میگردد لذا ما را بر آن داشت که اشارتی هر چند گذرا به این حوادث و بعضی ادعاهای دیگری نماییم تا بیشتر و بهتر بد ذاتی و خبیث طینت افراد ظاهر الحال چون ایشان هویدا و آشکار گردد.

۱- نخست خبرنگار نشریه مذکور علاوه بر اوضاع امنیتی غرب کابل از اوضاع اقتصادی مردم نیز سؤال مینماید ولی ایشان بر اساس مصالح و منافع از پاسخ دادن به این امر طفره رفتند و امتناع میورزند شاید تصور ایشان بر این بوده است که از باب اقتداء به دستگاه حاکم، مردم را نمیتوان بازو سر نیزه و حاکمیت چماق و احیاناً اختطاف از هرگونه تحریک بازداشت و هرفریاد آزاده و آزادی خواهی را در حلقوم بغض گرفته شان خفه ساخت ولی چهره زرد و پیریشان و جثه نحیف کودکان ورنجور غرب و جنوب کابل را که از فرط کرسنگی و مشکلات اقتصادی و خفقان حاکم حتی فریاد بر آوردن را از آنان بازستانده است به مشکل میتوان مخفی داشت و از طرفی اگر ایشان به مشکلات و مصائب اقتصادی مردم جنوب و غرب کابل اشاره مینمود یقیناً "موحیات آشفته کی خاطر و خشم و غضب

اداره کابل را فراهم ساخته و سبب قطع و بیاتقلیل موجب آنان می شد و این برخلاف منافع بوده لذا موصوف مصلحت را در آن دیده است که هیچ اشاره ای به آن ننماید.

۲- آقای فاضل مسیر رفت و آمد بین غرب و شرق کابل را کاملاً "عادی معرفی نموده است" به نظر میرسد که حضرت اقامت سیر بین کاخ ربانی و مقر خویش را توضیح میدهد، گرچه با توجه به اختلافات شدید درونی شان در عادی بودن همان مسیر نیز شک و تردید های بسیار وجود دارد اگر ایشان واقعا "و بدور از دغل کاری های سیاسی معتقد به امنیت و عادی بودن مسیر عبور و مرور مردم شیعه است، باید افزود این مطلب گویای آنست که به میزان فاصله فکری که ایشان و ادناش با مردم مظلوم و متدین مناطق دارند به همان نسبت از نظر فیزیکی نیز بدور از جامعه و درد مردم میباشند و الا عدم امنیت در مسیر کوتاه سنگی به طرف سیلو و از طرف پل سرخ و دهمزنگ به پل ارتن و نیز از سه راه علاءالدین بطرف دارالامان علاوه بر گزارشات موثق و مکاتبات متوالی باشند گان مناطق مورد تایید و تصدیق برخی از وابستگان جناح ایشان نیز می باشد.

آیا هر روزه جسد خونین و مثله شده جوان هزاره و دهها مورد اختطاف مردم را به جرم طرفدار رهبر شهید نمی بینید؟

یقیناً "این فجایع دردناک و جانکاه را می توان از داخل ماشین ضد گلوله نیز دید هر چند صدای مظلومیت و خرد شدن استخوانها همچون گلوله در آن نفوذ نماید.

۳- موصوف در پاسخ به اینکه آیا شما با آقای مزاری مخالف بودید؟ میگوید: ما مخالف نبودیم و تنها ایشان مخالفت میکرد... (گفته اند- حرف آقا قبول کنیم یا دم خروس را) صرف نظر از تشریح زوایای فکری حضرت ایشان باید گفت: آیا مبلغ پنجاه هزار دلار از منبع معلوم برای مزاری شهید داده شد که با شما مخالفت نکند و یا شما مبلغ فوق را بعنوان حق السکوت اخذ نموده و تعهد به عدم مخالفت با وی نمودید ولی هرگز به این تعهد خود نیز وفان نمودید...

۴- در پاسخ به اینکه در جهت هماهنگی با آقای مزاری و حفظ غرب کابل چه اقداماتی از طرف شما صورت گرفت؟ نامبرده میگوید: گفتیم که مقام رهبری و مراجع عالی مقام در قضیه حکم صادر کنند تا تفرقه افکنی مهار و حزب از گزند دوپارچه شدن نجات یابد اما متأسفانه از سوی مزاری جواب دریافت نشد.

اولاً "بر هیچ ذی شعوری شک و تردید باقی نمانده که معدود افرادی تحت قیادت شما

نخستین بذرفاق را بر حسب حب ذات و مقام و حمایت های ابتدا "بیدریغ و مضایقه بانسد فاشیزم مسعود- ربانی در درون حزب کاشته و به امید فردا خرمان پایکوبی نمودید و مطمئناً اگر فردایی باقی بود ریسمان همین مردم جوانی به انتقام این خیانتها و ۰۰۰ حلقوم تا نرافرا خواهد گرفت.

آیا اسناد و مدارکی که بخشی از آن انتشار یافت و افشاکری های شهید مزاری بوضوح قسمتی از معاملات و توافقات شمارا با هیئت حاکم بیانگر نیست؟

ثانیاً: "قبل از تعیینات، شورای عالی نظارت مصوبه ای را به امضاء تمامی اعضا تصویب رسانید مبنی بر اینکه تا مدت شش ماه استیفاء شهید در مقام خود بماند، بعد از ۶ ماه درباره ریاست شورای مرکزی انتخابات صورت پذیرد اما جناب عالی با لطایف الحیل مانع مطرح شدن این فیصله نامه در جلسه شدید، آیا این عمل باعث نجات بود یا باعث ایجاد تفرقه؟

چون از آب گل آلود بیشتر ماهی میتوان گرفت و این اول سنگی بود که به ریشه آرمانهای ملت هزاره و شیعه اصابت کرد، در ضمن قسمت دوم جواب میگوید: جناب آقای حدادی را فراموش نکنیم...

اما فراموش کرده اند که حضرت آقا هم مصداق بانده تبه کار ربانی شایعه فرار استاد و پنهاننده شدن به سفارت ایران را پخش نموده و متعاقباً عملشان اطراف سفارت را گرفته و فریاد میزدند مزاری را تحویل دهید و پس از تجسس سرافکننده و ناکام مراجعت مینمایند، البته تمام این تلاشها برای حفظ امنیت و سلامتی استاد بوده؟

دیگر اینکه آقای حدادی سفیر جمهوری اسلامی ایران بعد از حادثه ۲۳ سنبله با آقای اکبری ملاقات کرده تا زمینه ای را برای پادرمیانی ایجاد نمایند آقای اکبری در جواب میگوید: بعد از گذشته شدن آقای فیهی بین من و مزاری جوی خون جاری گردید که یا مزاری یا طرفدارانش از بین برود و یا من یا طرفدارانم (البته ناقل این قول شخص موثق بوده که فعلاً در شهر مقدس قم میباشند)

و عجیباً ایشان پیام داده اند که مزاری کنار برود تا مردم از گزند جنگ در امان مانده و با عزت و قدرت محفوظ بمانند... بالاخره مزاری (ره) که اسوه مقاومت شجاعت، تقوا و دیانت و به مثابه سدسدید در مقابل دین فروشان و معامله گران - خائنی چون شما بود، رفت و چه خوب مردم با عزت و قدرت محفوظ ماندند...؟

(ماه چوپنهان شود شب پره بازیگر میدان شود) در اواخر مصاحبه، سید فاضل مسائل ناروا و افترا آمیز را به شهید مزاری نسبت میدهد! میگوید: حاکمیت پشتونها بعنوان یک



اصل در قلب مرحوم مزاری حك شده بود ۰۰۰ ناگفته پیداست که این مطلب را خود آقا شنیده و تنهاراوی آن نیز شخص شخیص؟ ایشان میباشد والا راوی دیگری ندارمانند حدیث (نحن الانبیال نورث) ۲- نامبرده اضافه مینماید، در نهایت معاهده فیما بین طرفین امضا شد که در آن - معاهده تحویل دادن سلاحهای ثقیله و خفیفه به گروه طالبان آمده است .

به نظر میرسد به چنین معاهده موهوم و - خیالی در عالم روئیا و یاد حاشیه سفره، رنگین ولی نعمت به ذهن آقا خطور نموده و نقش بسته است والا همچون معاهده ای تا حال وجود خارجی پیدا نکرده است (تحریر و افتراء تا چه حد؟) بعد از آنکه روز یکشنبه ۱۲ ر ۱۲۷۴ آقایان شهید ابوذر و مقصودی هیئت انتخابی حزب وحدت به همراهی ترجمان و دکتر ۰۰۰ نمایندگان دولت ربانی اعزام گردید تا باریانی و مسعود تمام حجت نمایند که حزب وحدت به هیچ وجه جنگ طلب نبوده و نیست و با طالبان هم هیچ معاهده ای - ندارد تا به نفع آنها وارد جنگ شود هیئت اعزامی مذاکره نمودند ربانی به هیئت گفته بود جواب شمار افرا د امید هم فردا روز دوشنبه ۱۵ ر ۱۲ ر ۱۳۷۴ ساعت ۸ صبح طیارات رژیم ربانی مناطق مسکونی غرب و جنوب کابل را شدیداً مورد حمله قرار دادند و روز سه شنبه و چهارشنبه نیز جنگ ادامه داشت چون اداره کابل با اعمال وحشیانه و دمدنشانه اش تمامی راههای مذاکره و مفاهمه را بست لذا با هیئتی که طالبان فرستاده بود مذاکره آغاز گردید، هیئت طالبان تعهد نمودند که ما اسلحه، شمارانمی گیریم ولی بما اجازه دهید که درسنگرهای مقدم شامشترکاد دفاع نماییم و بر این اساس معاهده صورت پذیرفت شب جمعه ۱۹ ر ۱۲ ر ۱۳۷۴ به آنان اجازه حضور در سنگرهای خط مقدم داده شد و تا فردا صبح همکاری میکردند ولی روز جمعه در بعضی از سنگرها بر خلاف تعهد قبلی دست به خلع سلاح زدند و در دارالامان روی این قضیه زد و خوردی هم صورت گرفت و از - طرفین عده ای کشته و زخمی شدند با وجود این تا آخرین لحظه از طرف حزب وحدت خلاف تعهد عمل نشد ولی طالبان عهد و پیمان را شکستند و نامه اخیر استاد شهید نیز اشاره به همین موضوع دارد و آقا تفسیر به رای نموده است بلی دستور داده شد که با طالبان وارد جنگ نشوند ولی تسلیم سلاح هرگز نه تعهد بودونه دستور .

در جواب سؤال اخیر میگوید از یک شیخ همچو الفاظ ۰۰۰ دور از تصور است (میگویند شخصی الاغی را در مسجدی بکار گرفته بود عابری اوراد را ن فعل قبیح دید، اب دهن بصورتش انداخت آن شخص فریاد کشید، میدانم که آب - دهن انداختن در مسجد مکروه و خلاف ادب است) جناب آقا و اذنا بش که عظمت و ابرو، حیثیت و - نوامیس هزاره و شیعه را به ثمن بخش معامله نموده

و حتی موجودیت تشیع را به مخاطره انداخته اند ملامت نیستند ولی ماکه این جنایت و خیانت معامله گران و آنیکه دین را در خدمت سیاست بازی خویش گرفته اند افشا و بر ملا ساختیم خلاف ادب و اخلاق است ، آی مرگ بر چنین انسانهای با ادب و اخلاقند که بر ساحت ارباب سجده کنان شهادت مظلومانه رهبری حزب را تبریک میگوید اگر اخلاق و ادب اینست پس چنین ادب و اوصافی زیننده موجوداتی چون شما همامی باشد ۱۰

امام مسئله پول فقرا و ایتمام : در سال ۱۳۷۱ مبلغ پنجمصد هزار تومان از ناحیه شخصی داده شد که تحت نظارت خودم و شیخ قاضل اردیابرنج بیان خریداری شده و به فقرا و ایتمام توزیع گردد، اینجانب کلانتر محمد نعیم را که از مردم قلعه شهادت و شخص صالح است نماینده تعیین نمودم و ایشان حاجی عبدالمجید محمدی را - نماینده تعیین کرد که آنها مبلغ فوق را آرد ، - خریده و به مستحقین توزیع نمودند ، سال ۱۳۷۲ - مبلغ یک میلیون تومان و پنجمصد دلار شخص قبلی برای بنده داده شد که کما فی السابق توزیع گردد. مبلغ یک میلیون تومان آن توسط نماینده اینجانب کلانتر محمد نعیم و نماینده آقای فاضل سید وفادار - که جوان خوب بود آرد تهیه گردیده و توزیع شد و پنجمصد دلار آن که به مبلغ هشتصد هزار افغانی صرف شده بود نزد کسی امانت بود و شخص مذکور به مزار شریف مسافرت رفته بود که جنگ آغاز گردید و مبلغ فوق نزد ایشان باقی ماند .

در سال ۱۳۷۳ مبلغ هشت هزار دلار از ناحیه شخص قبلی برایم داده شد که با شرایط سابق توزیع گردد/ در اوائل ورود به کابل برای آقا احوال فرستادم که نماینده ای تعیین نمایند تا جمله مبلغ هشت هزار دلار این دوره و پنجمصد دلار سابق مواد غذایی تهیه و توزیع گردد ، ایشان جواب گفتند که عنقریب فردی را تعیین مینمایم تا دو ماه به همین صورت تعلیل و تزیین و بعداً شخصی را فرستاد که مبلغ مذکور را برایش از سال نمایم تا ایشان توزیع نماید و ادعا نمود که فرستنده مبلغ این چنین احوال داده است در جواب گفتم : کدام مکتوبی در این رابطه از شخص فرستنده پول دارید؟ گفتند دستور کتبی ندارم با توجه به مطالب فوق گفتم در این صورت پول را به ایشان نمیدهم ، اول - اینجانب مکتوب دارم که مبلغ کما فی السابق و با شرایط سابق توزیع گردد و ثانیاً تحویل مبلغ را به ایشان از نظر شرعی مشکل میدانم و تمسرف خائنانه ایشان را در اموال مردم کالشمس فی رابعه النهار میدانم که به چند فقره آن ذیلا اشاره میشود :

۱- در سال ۱۳۷۳ مبلغ سی میلیون افغانی به اسم کلنیک حزب وحدت از دولت اخذ شده - بود ولیکن گیرنده آن نامعلوم بود و در آن زمان

جلسات شورای عالی نظارت و شورای مرکب - مشترکادایر میگردید و بارها به این موضوع اشاره شد ولی کسی به گرفتن آن اعتراف نمود تا اینکه بعداً آشکار شد که آقا صاحب پول را اخذ و بجای - تاء سیس در مانگاه مبلغ بیست وهفت میلیون آنرا مشین سواری بنز برایش خریداری نموده است ۲- مبلغ شش میلیون افغانی سهم امام (ع) که یکی از محترمین برایش داده بود بادو - موتوروالگا (مدل جدید) که قطاع الطریق تحت الحمايه آقا صاحب (وند) زده بودند موتور نیسان بطرول را خریداری نمود (شاهد هر دو قضیه فعلا در کابل بسر میبرد)

مضحک تر اینکه ایشان میگوید : پول بیتیمان مارا که قدرت خوردن نان شب و روز خود را ندارند و باشکم گرسنه اکثر میخوانند . نمیدانم این اشک تمساح و تظاهر را ممالک قرار دهیم یا سرمایه گذاری های عظیم داخلی و خارجی تا نرا آقا ی راضا فهمی پسر شیخ حسن ساکن آسایشگاه رامی شناسید که میلیونها تومان حضرتعالی در کار خانجات وی سهم الشرکه دارید؟ آیا این سرمایه ها ارتباط مستقیم با اخذ وجوهات مردم متدین ماکه حتی هیچ رسیدی از مراجع به آنان نداده اید ندارد؟ و آیا ۰۰۰ بگذریم ۰۰۰ سید فاضل بعد از تعیینات و ایجاد تفرقه بین حزب وحدت به ایران برگشت و مبلغ مذکور بدون سرنوشت در معرض خطر غارت و تلف شدن قرار گرفت و در قسمت حفظ این مبلغ و مقداری - سهم امام (ع) استاد شهید مرا یاری نمود .

باتوجه به این شرایط از آیت الله صالحی تقاضا نمودم که ایشان نماینده ای تعیین نمایند حضرت ایشان حاج میر حسین را که مرد خوب و از اقوام محترم ترکمن و ساکن بنگ سهار بود تعیین نمودند و آقای احمد نانا منشی اول کمیته قضا را اینجانب تعیین نمودم ، ایشان هیئت بررسی و توزیع بودند و آقایان حاج عبدالمجید و حاج غلام علی ساکنین ده قابل در این رابطه صمیمانه همکاری نمودند و چند مرتبه در خبرنامه حزب وحدت نیز اعلان نمودیم و همچنین از چندین مجلس توزیع با مساعدت استاد شهید فلم ویدیویی تهیه گردید که متا سفانه پس از وضعیت حزب در کابل سرنوشت این فیلمها نامعلوم است و مردم مؤمن کارته سه و چهار قلعه شهادت الی دشت ازاده گان همه شاهد این توزیع است و اسامی آنها با تمام شواهد موجود است (ناگفته نماند که شخص تهیه کننده مبلغ فعلا " در ایران است و شرایطی که تعیین کرده بود نیز کما فی السابق بحال خود باقی بود و اشخاص با دیانت و تقوی می توانند مسئله را در ایران و یا کابل تحقیق نمایند اما آقا صاحب مثل (الغریق یتشبث بکل حشیش از هیچ افترا و کذبی دریغ نمیورزد تا بزعم خویش خیانت عظیم ملی را که مرتکب شده اند پوشیده ماند ولی درایت و آگاهی مردم متدین مابویژه پس از افشاکری های با شهامت استاد شهید راهی جز انتحار برای آنان باقی نگذارده است .

والسلام علی من اتبع الهدی

انگیزه های شهادت استاد

از: انجنیر غلام سخی ارزگانی
دهم: عدم تجارب و امکانات نظامی

طی صد سال اخیر، هزاره و شیعه هـا زیربنای امور عسکری و جنگی نیز نداشتند و در سابق تمام امور تعلیمی، فرهنگی و خاصاً " شمولیت در دانشگاه نظامی، وزارت دفاع و غیره برای این مردم بلاکشیده و تحت ستم ممنوع بود نه مردم صاحب منصب داشتند و نه تجارب نظامی درین اواخر به استثنای چند نفر صاحب منصب پائین رتبه در میان هفت میلیون هزاره و شیعه دیده میشد که باز هم تعجب است که چطور این چند نفر صاحب منصبانی بی صلاحیت برای آنها داده شده بود ۱

اما وقتی که گروههای هفتگانه در پاکستان عرض وجود کرد بنا " به پیوند های تاریخی اسلاف خویش به کمترین فرصت از منابع بین المللی خصوصاً از کشورهای غربی، عربی، آمریکائی هرگونه وسایل جنگی، مالی، مشاورین نظامی تشکیلاتی، سیاسی، تبلیغاتی ۰۰۰ را بدست آوردند و تعلیمات و آموزشهای نظامی و غیره را نیز تحت نظارت دولت پاکستان کسب نمودند صاحب منصبان و جنرالهای بیشمار که از مناطق قند هار، جنوبی، مشرقی و غیره در وقت حکومت ظاهر شاه و سردار داود خان آموزش دیده بودند تعدادی هم به این هفت تنظیم پیوست و کمک های بین المللی مطلقاً " در خدمت احزاب هفت گانه افغانستان قرار گرفت .

حزب وحدت و مردمش که نه صاحب منصب و جنرال داشتند و نه دارای سابقه نظامی بود، همه ریسمان بدوشان و دهاقین به عشق حفاظت میهن و ملت دوستی خود ها، در مقابل دشمنان را در دامنه ایستادگی نمودند با وجود اینکه زیاد ترین تلفات جانی و مادی را هم متحمل گردیدند و از مساعدتهای جهانی نیز محروم ساخته شدند، باز هم در روند انقلاب و صحنه های مرگ و زندگی کربلای افغانستان نه تنها تجارب نظامی بدست آوردند بلکه دارای متخصصین، صاحب منصبان و جنرالهای عسکری نیز شدند، از آنجائیکه پشتوانه مستحکم و ثابت نداشتند، پیروزیها و دست آورد های ناشی از انقلاب دستخوش بحرانها و دسیسه های گوناگون از داخل و بیرون حزب وحدت گردید که این عامل هم دیدخل در ضربه پذیری حزب وحدت در غرب کابل و شهید شدن استاد مزاری شد، اگر مردم و حزب وحدت حد اقل امکانات نظامی، تعلیمی، اقتصادی ۰۰۰ از داخل و خارج کشور میداشتند، والا ترین ارزشها را در قبایل ختم جنگ، صلح پایدار، امنیت مستحکم، اعمار مجدد کشور، بازگشت آبرومندان مهاجرین در کشور همزیستی مسالمت آمیز میان ملیتهای ساکن در کشور

ایجاد وحدت بنیادی ملی، برابری حقوق میلیتها تساوی حقوق میان زن و مرد، تشکیل حکومت مردمی و قانونی، عدالت اجتماعی و ۰۰۰ در افغانستان انجام میدادند .

یازدهم - نقش شورای هماهنگی :

این شورامتشکل از حزب اسلامی حکمتیار جنبش ملی اسلامی شمال دوستم، جبهه نجات اسلامی آقای مجددی و حزب وحدت اسلامی (در سطح سیاسی) در مقابل دولت نام نهاد انحصاری ربانی و بیارانش بوجود آمد، در جریان چند سال توازن و معادلات جنگ جانبین چند ان تغییر نکرد و در میان فقط خسارات مادی و جانی مردم بیگناه چشمگیر بود، حزب وحدت از نگاه نظامی با شورای هماهنگی نبود و صرف از نظر سیاسی با دولت نام نهاد ربانی مخالفت داشت بدلیل اینکه قضیه کشور از راه جنگ حل نمیشود بهتر است که از طریق مذاکره سیاسی حل گردد اما زمانیکه حزب وحدت و منطقه غرب کابل مورد حملات و جنگ های تحمیلی شورای نظارت و اتحاد سیاف قرار میگرفت، ناگزیر تنها از خود دفاع می نمود، دولت نام نهاد کابل به انواع مختلفه سه عضو شورای هماهنگی را در هر گوشه و کنار با جنگ های کوچک و نمایشی مصروف نگه میداشت اما این دشمنان مردم ماقاطعانه تصمیم گرفته بودند که قبل از دیگران حزب وحدت و مردم آنرا از صحنه های سیاسی، نظامی، اجتماعی نابود کنند و بدین لحاظ شدید ترین جنگهای فرسایشی و جبران ناپذیر را در ضدیت به حزب وحدت و منطقه غرب کابل عملی نمودند، گرچه حزب وحدت قبل از همه متوجه دشمن شده بود و مقابله میکرد و دشمن آرام نه نشست و از درون نیز مزدورانی را ماثلاً اکبری، فاضل، کاظمی و غیره در داخل حزب وحدت بوجود آوردند این مزدوران با همکاری باند خائین انوری، جاوید، هادی، محسینی از حرکت اسلامی به توطئه و دشمنی شروع کردند . جنگهای ضد انسانی در غرب کابل توسط فاشستهای ربانی مسعود و سیاف و همقطاران شان چنان شدت عمل داشت که هرگونه راهبرون رفت ازین وضع برای حزب وحدت موجود نبود و شورای هماهنگی هم جدی نتوانستند وارد عمل شوند و ربانی و طالبان در یک تئانی بر علیه حزب وحدت فشار همه جانبه ای را بوجود آوردند که باعث شهادت استاد شهید و بیارانش و شد و این جنایت تاریخی را انجام دادند خلاصه اینکه عوامل فوق و دهها عوامل دیگر باعث شد که استاد مزاری این مرد الگومونه که خود را قربانی وحدت ملی و فدای منافع مردم خود کرد و توسط جنایت کاران بین المللی و عناصر ضد ملی شهید شد .

شاید این برداشت ما خام باشد و ممکن علل

عمده در قضیه مورد بحث چیز دیگری باشد که هنوز از انظار پنهان اند و با مصلحت ایجاب نمی کند یا اینکه تحت تحقیق است که فکر قاصر ما از رسیدن بدان عاجز است، امید است که پژوهشگران نظامی، سیاسی و دانشمندان مردم ما عوامل اصلی فجایع بزرگ ملی و قایع اخیر غرب کابل را در آینده بصورت جامع صحیح بازگو نموده و به آگاهی مردم و تاریخ کشور بسپارند تا ملت ما - بادرک و فهم دوران ساز تاریخ خود در آینده چنین ضایعات بزرگ و جبران ناپذیر تاریخی را متحمل نشود و با عبرت گرفتن از تاریخ و واقعات عینی وحدت ملی، تفاهم ملی صادقانه خود ها را در پرتو علم و دانش حفظ نماید و نگذارد که دشمنان قدرت طلب، انحصارگر و استثمارگران داخلی در پوشش دین محمدی و مقدرات مردم ما، با اربابان جهانی شان علیه آرمان برحق و طبیعی ملت بخون تپیده و ماتم زده افغانستان بیشتر ازین دست به خیانت بزنند و ملت جنگ زده و داغدار ما را از صحنه های حیات مادی، معنوی و اجتماعی نابود سازند .

پایان

بقیه از گزیده اخبار

* رژیم ربانی از بازگشائی سفارت پاکستان در جلال آباد دچار سراسیمه گی گردیده است و در جلسه شورای عالی دولت فاشستی این اقدام تلاش تازه پاکستان برای سقوط دادن رژیم خوانده شد و احتمال میرود که پاکستان حکومت موازی با حکومت کابل ایجاد کند . و هیات هائی برای اینکه اعتراض شان را به مجامع بین المللی برسانند توطیف شده (خبر از صفحه نو)

* جنگ و گرسنگی، دو پنجه مرگ برای مردم کابل اند، تنهامواد سوختی کابل، بمب و راکت طرفین جنگ است .

در جنگ های کنونی آنچه که در ذهن هیچکس نیست سرنوشت مردم است .

مرگ انسان در کابل برای هیچکس وحشت نمی آفریند .

آیا سقوط کابل، برای مانوید زنده ماندن در زمستان را خواهد داد؟ (برگرفته شده از صفحه نو)

بقیه از : عدالت سیاسی

جوانان ملت واحد را برای رستخیز ملی و اجتماعی آن به خدمت میگمارد و دیگر مغز و بازوی جوانان جوامع به خدمت کشف و تطبیق شیوه های کشتار هر چه بیرحمانه تر قرار نخواهد داشت، و دیگر موجودیت هر جامعه نوید قدرت و استعداد های بیرونی یک ملت خواهد بود،



متن مصاحبه محترم دوکتور

طالب پیرامون طرح محمود

مستیری با خبرنگار صفحه نو

طرح آقای مستیری مخالف با روحیه بی طرفی سازمان ملل متحد است .

در این طرح صرفاً "مشوره ربانی گرفته شده و شورای هماهنگی و سایر مخالفین از آن بی اطلاع بوده اند .

در این طرح نه ترکیب ملیتی ملت افغانستان رعایت شده و نه نمایندگی زون ها عادلانه است محترم دوکتور طالب سخنگوی شورای عالی هماهنگی در مصاحبه با خبرنگار (صفحه نو) طرح ۲۸ نفره ای محمود مستیری نماینده سازمان ملل را برای انتقال قدرت در افغانستان ناقص دانسته و آن را بی انصافی در حق ملیت ها و نیوز قدرت های دخیل در قضایای کشور خواندند .

به گزارش خبرنگار ، محترم دوکتور طالب اظهار داشتند که در هفته قبل نیز آقای مستیری اعلام کرده بود که ربانی برای انتقال قدرت تا یک هفته آماده می باشد ، اما این اعلام بلا فاصله توسط عزیز مرد اسخنگوی دولت انحصاری کابل رد شد و برای آن شرایطی پیشنهاد گردید که عملی شدن آن ناممکن بود ، پس از این مصاحبه مادر جمعی از نماینده گان شورای هماهنگی با محمود مستیری ملاقات کردیم و ایشان فوق العاده ناراحت بوده و ابراز عقیده کردند که تا وارد نشدن فشار نظامی شدید ، ربانی حاضر به انتقال قدرت نیست و در این ملاقات با ما هم نظر بود که فعلاً " فشارهای نظامی و مخالفت افکار عامه در سطح ملی و بین المللی ربانی را وادار ساخته است که به یک تغییر ظاهری در حاکمیت و قدرت توافق کند ، اما به هیچ صورتی حاضر نیست که اساسات و استوانه قدرت تغییر نماید و صرفاً " می خواهد که از سازمان ملل به عنوان یک روپوش استفاده کند ، محترم دوکتور طالب افزودند در همین صحبت آقای مستیری با اطمینان یاد آوردند که فرصت سوء استفاده از برنامه های سازمان ملل را به دولت ربانی نخواهد داد و گفتند که سازمان ملل برای مقابله با این دولت تاکتیک های دیگری را روی دست خواهد گرفت و وقتی ما پرسیدیم که این تاکتیک ها چه خواهد بود ، گفت که در اتخاذ آن با همه مخالفین مشوره خواهد شد .

سخنگوی شورای هماهنگی علاوه کرد در فاصله این ملاقات ما با آقای مستیری و اعلام طرح ۲۸ نفره از جانب وی هیچگونه تغییر خاص در اوضاع سیاسی افغانستان و بادر موضعگیری دولت ربانی به وجود نیامده بود که طرح

جامعه هزاره مورد نظر بوده اند نه از لحاظ نژادی به این جامعه پیوند دارند و نه هم دارای کدام وجهه و پایگاه مردمی در میان این جامعه می باشند . محترم دوکتور طالب در اخیر مصاحبه خویش ضمن غیر منصفانه خواندن طرح آقای مستیری در مورد جامعه افغانستان تاکید کردند که حزب وحدت اسلامی به نمایندگی از جامعه خویش خواهان تجدید نظر آقای مستیری در طرح ارائه شده اخیر وی بوده انتظار دارد که ایشان گام های ملحق جویانه خویش را بادر نظر داشت واقعیت های موجود در افغانستان بردارند در غیر آن طرح های غیر واقع بینانه نه تنها به هیچ جایی نخواهد رسید بلکه موقف بی طرفی و مثبت سازمان ملل را نیز خدشه دار خواهد ساخت .

برگرفته شده از صفحه نو
اصل اجتناب ناپذیر

عدالت سیاسی

یازده تشدید جنگ های اجتماعی ، از دیاد نفرت و عقده های اجتماعی است ، هر سنگری که " فتح " میشود و هر پیشروی بی که به عمل می آید صرف به قیمت خون جوانانی به دست می آید که همه فرزند یک سرزمین و یک هویت ملی و سیاسی اند ، روشن است که پا گذاشتن بر سنگر خونین جوان برومند یک جامعه دیگر آنهم برای جنگ انحصار قدرت سیاسی جز آنکه خصومت و شکاف اجتماعی را عمیق تر کند ، دیگر دست آوردی نخواهد داشت ، این امر نیز روشن است که هیچ حاکمیتی نمیتواند تا به ابد سلاح به دستان کینه توز خویش را در کوجه های شهر نگهدارد ، چون حاکمیت ملی و مرکزیت واحد رهبری سیاسی ملت اصل انکار ناپذیر است که هیچ قدرتی نمیتواند جلوتشکیل آن را بگیرد .

جنگ های اجتماعی جو قده گشایی های انتقام جویانه ، مسیر دیگری ندارند از همین جاست که نقش های مثبت و منفی حاکمیت سیاسی نیز درک میگردد ، انحصار حاکمیت سیاسی و تبدیل کردن حاکمیت به مثابه مرکز دشمنی آشتی ناپذیر با دیگر اقشار ملت ، آن پهلوی متضاد با نقش دیگر حاکمیت است که یگانه مرکز وحدت سیاسی و وحدت اجتماعی اقشار ملت تلقی میگردد ، اگر حاکمیت انحصاری در فر دای خویش جنگ (هزاره و پشتون) و از یک و پشتون را سازماندهی کرد حاکمیت ملی و غیر انحصاری در فر دای خویش برادری این جوامع را به وجود خواهد آورد .

ملتی میتواند به پایستاده شود و شخصیت ملی و بین المللی خویش را باز یابد که مالک مرکزیت عادلانه سیاسی باشد چون همین مرکزیت عادلانه است که بدون تبعیض

محمود مستیری را که بدون مشوره مخالفین دولت ربانی تهیه شده بود ، ترجمه کرده بتوانیم و صرفاً " میتوان گفت که آقای مستیری با این طرح خود خواسته است که ربانی را امتیاز داده و راضی نکند دارد .

محترم دوکتور طالب در بخشی دیگر از صحبت های خویش تاکید کردند که آقای مستیری باید برای ملت افغانستان توضیح بدهد که در تهیه و اعلام این طرح خویش چرا صرفاً مشوره آقای ربانی اکتفا کرده و به مخالفین وی هیچگونه اعتنایی نکرده اند و همچنین باید توضیح بدهند که چرا وی به عنوان نماینده سازمان ملل اعلام می کند که ربانی با این طرح موافق است ، در حالی که وظیفه او صرفاً " آن است که به عنوان نماینده یک ارگان بی طرف بین المللی طرح خود را پیشکش کند و اجازه دهد که اطراف قضیه سخما " با آن اعلام موافقت یا مخالفت کنند ، این عمل آقای مستیری پرستیژ و روحیه بی طرفی او را کاملاً " تحت سؤال برده و نوعی مشروعیت برای رژیم غیر قانونی بی بخشیده است که تا حالا با هر گونه طرح صلح مخالفت ورزیده و در برابر آن کار شکنی کرده است .

محترم دوکتور طالب در پاسخ به این سؤال که گذشته از عدم مشوره آقای مستیری با مخالفین دولت انحصاری مشخما " چه نقص هایی در طرح وی وجود دارد ، گفتند :

اولاً " در این طرح ۲۸ نفره بیش از ۵۰ فیصد طرفداران آقای ربانی و بقیه هم با رضایت کامل وی گنجانیده شده اند ، ثانیاً در این طرح ترکیب زون ها معیار تعیین نماینده گی است که در آن هیچگونه تناسب و عدالت رعایت نشده است مثلاً " برای زون مرکزی که شامل ولایات بامیان ، پروان و کاپیسا میشود سه نفر نماینده از قند هار ، از زگان و میدان انتخاب شده و برای زون جنوب که شامل ولایات پکتیا ، پکتیکا ، خوست ، لوگر ، میدان و غزنی است هر سه نماینده از پکتیا و خوست گرفته شده و به همین ترتیب نمایندگان سایر زون ها حاکی از -

عدم توجه دقیق آقای مستیری به واقعیت های جامعه افغانستان می باشد ، ثالثاً " آقای مستیر ادعا کرده بود که در طرح خود ترکیب ملیتی ملت افغانستان را منصفانه در نظر گرفته است حال آنکه در طرح آقای مستیری برای هزاره ها که حد اقل یک چهارم نفوس کشور را تشکیل میدهند صرفاً " دو نفر نماینده آنهم به مشوره دولت انحصاری ربانی که با هزاره ها در حال خصومت می باشد ، گرفته شده که بهر حال نفوس هزاره ها را صرفاً " هفت درصد مطرح نموده است آقای محسنی و سید فاضل که گویا به عنوان نمایندگان

اعجاز قرآن

از محمد اسین احمدی

۵ - نظم علمی ریاضی در ساختمان قرآن :

عده ای از محققین قرآن شناس کوشیده اند که وجود نظم دقیق علمی ریاضی را در ساختمان قرآن اثبات کنند، تا از این طریق علاوه بر اینکه درهای جدیدی بروی تحقیقات وسیع در محتوای قرآن باز میگردد، غیر بشری بودن آن نیز ثابت میگردد چه اگر اثبات شود کلمات و آیات قرآن - همچون عناصر اولیه و اعضای تشکیل دهنده، طبق نظمی دقیق و حساب شده و علمی با هم ترکیب شده اند و شماره عناصر، مکررات، فاصله های طول اعضا و ۰۰۰ همه نسبتهایی را حکایت می کنند که با فرمولهای ریاضی به صورت سخن هایی کامل، طبیعی و نرمال تفسیر میشوند و از طرف دیگر چنین نظمی را هرگز نمیتوان در کلمات و جملات هیچ متنی - اعم از شعرونثر، یافت، می توان استدلال کرد که صدور چنین کلامی مخصوصاً از شخصی که بهره از سواد ندارد و در علوم استاد ندیده است آنهم در طی ۲۳ سال زندگی پرفراز و نشیب در حالات بسیار گوناگون بسیار مستبعد است، در این صورت اگر ما فرض غیر بشری بودن قرآن را نپذیریم با دو فرض دیگر برای توجیه این نظم دقیق و منحصر به فرد مواجه هستیم اول اینکه بگوئیم پیامبر با اطلاع و آگاهی از فرمولهای ریاضی و اشکال هندسی کلام خویش را ماهرانه در آن قالب ها ارائه داده است، از مطلبی که هم اکنون گذشت نادرستی این فرض آشکار گردید، دوم اینکه بگوئیم بحکم قریحه و طبع سخن وری کلام محمد ص که زیبا و ظاهر منظم و آهنگین دارد قهراً " بدون قصد و طرح قبلی در قالب این فرمولها و اشکال هندسی درآمده است، لکن شواهدی که ارائه داده خواهد شد در اینجا فقط به چند نمونه ای محدود اشاره خواهد شد حاکی از وجود طرح و قصد قبلی است گویا گوینده سخن با آگاهی و دقت کامل این نظم دقیق را پیاده کرده است .

۱- طول آیات نازل شده در سال بعد با طول آیات نازل شده در سال قبل فرق میکند، آیات به تدریج بر حسب سنوات نزول افزایش در طول می یابند به گونه ای که طول آیات در طی ۲۳ سال يك سیر تصاعدی را از نظر طول پیموده اند، بنابراین در طی ۲۳ سال نزول ۲۳ طول معدل در آیات داریم که همه آیات بر حسب طول در این ستونها تقسیم بندی میشود بنابراین می توانیم سال نزول هر آیه را از روی این ملاک ریاضی تعیین کنیم .

۲ - مجموع کلمات قرآن ۶۶۶۰۰ و مجموع آیات آن ۶۶۰۰ آیه است

بنابراین بضرر معدل هر آیه شامل ده کلمه است، حال با استاده از جدول تنظیم شده (۳۳ طول معدل) میتوان یافت که از نظر شماره کلمات نازل شده در هر سال به نسبت مشابهی افزایش می یابند، از اول بعثت تا سال وفات هر سال ۵۰۰ کلمه بر تعداد کلمات نازل

شده در سال قبل افزایش نشان می دهد و این - افزایش تصاعدی و دقیق کلمات خارق العاده است .

۳ - با همین ملاکهای صوری و آماری میتوان در مفاهیم و محتوای معنوی قرآن به تحقیق پرداخت و سیر نزول آنها را نیز دنبال کرد و آنها را با زبان شکل و نماد

هندسی منظم نشان داد در اینجا به عنوان نمونه به یکی از این تحقیقها اشاره میکنیم .

" آیات جهاد در سیر نزول خود يك منحنی کامل را پیموده است به این صورت که در سال یازدهم بعثت يك آیه سال دوازدهم صفر آیه سال سیزدهم يك آیه، سال چهاردهم پنج آیه، سال پانزدهم صفر آیه، سال شانزدهم (سال دوم هجرت جنگ بدر) نوزده آیه، سال هفدهم پانزده آیه اینجمله منحنی است از این منحنی فرود می آید درست با همان انحنايي که بالا رفته بود !

یعنی سال هیجدهم باز نه آیه، سال نوزدهم صفر آیه، سال بیستم پنج آیه، سال بیست و یکم سه آیه، سال بیست دوم صفر آیه، سال بیست و سوم يك آیه، منحنی حاصله از این سیر نزول منحنی است که آنرا دقیق ترین، کامل ترین و حساس ترین منحنی سالم در جهان طبیعت می نامند که بنام زنگ وارونه معروف است .

البته این يك نمونه است و میتوان همین طرح تحقیق را با استفاده از جدول یاد شده در تمامی مطالب قرآن بکار گرفت و نظمهای دقیق ریاضی را در سیر نزول آنها مشاهده کرد .

۶ - اعجاز عددی قرآن کریم :

عبدالرزاق نوفل در کتابی که از ایشان به فارسی تحت عنوان (اعجاز عددی در قرآن کریم) - ترجمه شده است همت گماشته است تا اثبات کند که در مفاهیم قرآن به لحاظ عددی تناسبهای دقیق ریاضی را میتوان کشف کرد، میان مفاهیم قرآنی که یا با هم تقابل معنوی دارند چون دنیا و آخرت، همینطور مفاهیمی که با هم تناسب نزدیک معنوی دارند، چون عقل و نور، به لحاظ عددی با هم مساویند و در بعضی موارد، افزایش تعداد يك مفهوم نسبت به مفهوم دیگری به نسبت صحیح ریاضی قابل بیان است، به عبارت دیگر به قول خود مؤلف از جمله تناسبها و هماهنگیها عددی که در قرآن کریم می یابیم موضوع چند برابریه است، در قرآن واژه هایی وجود دارند که دو برابر یکدیگر، سه برابر یکدیگر و بالاخره چند برابر یکدیگر بکار رفته اند و تمام آنها از روی توافق ترتیب و قصد و عمد بوده است .

مؤلف مذکور با انتخاب کلمات و مفاهیمی از قرآن به تفصیل موارد استعمال آن مفهوم و مشقات آنرا با مفهوم مقابل آن یا مفهوم متناسب با آن را بر شمرده است در نتیجه تساوی دو مفهوم یا چند برابری یکی را نسبت به دیگری، اثبات کرده

است، در این مختصر فقط به نمونه های از این - تساوی ها و " چند برابریهای " شگفت انگیز اشاره میشود .

کلمه دنیا و آخرت هر کدام ۱۵ بار در قرآن آمده اند (تساوی) واژه نفع و فساد هر کدام با تمام مشقاتشان پنج بار ذکر شده اند .

عقل، با تمام مشقاتش چهل و نه بار و " نور " نیز با تمام مشقاتش به همین تعداد آمده اند لسان و موعظه هر کدام بیست و پنج بار، زکات و برکات هر کدام سی و دو بار، کافرین و نار هر کدام ۱۵۳ بار - آمده اند .

رحیم که از اسما حسنی می باشد (بجز در يك مورد که صفت رسول اکرم قرار گرفته است) ۱۱۴ بار (به تعداد سوره های قرآن) و رحمان که اونیز از اسما حسنی است ۵۷ بار (۱) آمده اند، فجار ۳ - بار، جزا (کیفر) ۱۱۷ بار، مغفرت ۲۳۴ بار آمده اند .

یوم (بصورت مفرد) ۳۶۵ بار (به تعداد روزهای سال) بصورت مثنی و جمع سی بار و کلمه شهر (ماه) ۱۲ بار، آمده اند .

مؤلف از مجموع ۶۶۶۰۰ کلمه قرآن تنها ۱۴۶۶۷ کلمه را شمرده است و فقط به پاره ای از تناسبهای عددی موجود مابین آنها رسیده است بنابراین نمیتوان این تعداد از تناسب را حاصل براتفاق کرد و از طرف دیگری قول مؤلف " هنگامی این معجزه شگفت که من بدان رسیده ام نتیجه تحقیق در چند واژه با شمار و تعداد اندک باشد پس باقی واژه های قرآن کریم که تعداد شان به

۵۱۹۲۴ واژه میرسد و چه وضعی دارد ؟ او حاصل چه معجزاتی است ؟ ۱۱۴

آیا این همه دقایق روابط و نسب شگفت انگیز نیست ؟ البته این اعجاز با تحقیق در مفاهیم دیگر قرآن با تفسیر و حاشیه پردازیهای مناسب بر این تساویها و تناسبها (یعنی بیان روابط و مقاصد آنها) بیشتر روشن تر خود را نشان می دهد .

۷ - سیر در آفاق فوق تصور و تعبیر بشری

قرآن حقایق خویش را در افقها و چشم اندازهای که فوق تصور و تعبیر بشری است، مطرح کرده است این يك پدیده منحصر به فردی است که در قرآن می بینیم، چه این کتاب شگفت انگیز افقهای را جلودید بشری گذارد که عادتاً به ذهن بشر نمی رسند و از طبیعت اونیست که در آن افقها بیانندیشد و فکر خویش را به جولان - اندازد .

سید قطب که تلاشهای میسوطی را در جهت آشکار ساختن این وجه از اعجاز قرآن به عمل آورده است از باب نمونه آیه پنجاونهم از سوره انعام را مورد توجه قرار می دهد (و عند مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی السبر و البحر و ما

سید قطب که تلاشهای میسوطی را در جهت آشکار ساختن این وجه از اعجاز قرآن به عمل آورده است از باب نمونه آیه پنجاونهم از سوره انعام را مورد توجه قرار می دهد (و عند مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی السبر و البحر و ما



گزیده اخبار

* جنگ میان نیروهای "طالبان" و رژیم ربانی در تپه های ریشخور و خیرآباد شدت جریان دارد. اما از پیروزی یاشکست و همچنین تعداد تلفات طرفین خبری منتشر نگردیده است.

* هفت راکت در مرکز کابل اصابت نموده حد اقل ۳۰ زخمی برجای گذاشت، این راکتهاکه از جانب "طالبان" پرتاب شده اند در نواحی مسجد پل خشتی و جاده های نادر پشتون و میوند تلفات داشته اند، چهار روز قبل نیز در اثر بمباران مرکز شهر ۲۹ نفر کشته و ۱۴۰ نفر زخمی شدند.

* آقای بروجردی معاون وزارت خارجه ایران پس از ملاقات خود با استاد خلیلی، رهبر حزب وحدت اسلامی به مزار شریف برگشته و با مقامات جنبش ملی اسلامی وارد مذاکره شده است.

* دولت پاکستان کمیته خیریه (مدیرا) را به اتهام همکاری با دولت کابل دستور داده است که تا یازدهم دسامبر سال جاری دفاتر خود را مسدود نماید، مدیر این موسسه غیر حکومتی فرانسوی است که در ولایات کتر، ننگرهار، لغمان و هزاره جات فعالیت دارد. ۸۰٪ کمک های آن را اتحادیه اروپائی فراهم میسازد.

* نیروهای رژیم ربانی قلعه شیرالله را که مشرف بر ولایت لوگر است از تصرف "طالبان" خارج ساخته اند، در یک هفته اخیر "طالبان" با تحمل تلفات سنگین مواضع زیادی را از دست داده اند.

* آتش سوزی بزرگی در ارگ ریاست جمهوری کابل صورت گرفت که یکی از محلات تجمع نیروهای نظامی را منهدم ساخت، علت اصلی این آتش سوزی و تلفات ناشی از آن به درستی معلوم نیست، مقامات دولت فاشیستی این آتش سوزی را تصادفی خوانده اند.

* جنگ شدیدی میان دو قبیله حدران در ولایت پکتیا، از دوروز به اینطرف جریان دارد، این جنگ که بخاطر بهره برداری از کوههای پکتیا که دارای درخت های کوهی فراوان میباشد صورت گرفته تا هنوز به شدت ادامه داشته و تلاشهایی از طرف جرگه های قومی برای آتش بس آن برآه افتیده است ۱۳۷۴ ر ۹۱۴۰

* رژیم انحصار گری ربانی به سازمان ملل پیشنهاد نمود که یک گروه تماس متشکل از نماینده سازمان

* دوکتورس ناهید عظمت در کمپ جلوزی بقتل رسید، نامبرده که یکی از دکتوران با تجربه بود در کمپ منکور کلینیک نسائی- ولادی داشت یکی از همکاران وی نیز در این حمله از بین رفته است، منابع آگاه این حمله را به افراد متعصب اتحاد سیاف نسبت میدهند.

چنین آیت و دلیلی برای کسیکه در ادعا خود صادق نیست دور از حکمت و لطف الهی است. دوم اینکه، عجز بشر از مقابله با قرآن کاشف از این واقعیت است که قرآن کلام و حیاتی است و از ذهن و فکر بشر (پیامبر ص) قوی تر بوده و هستند و علی الظاهر امکاناتی که در دست پیامبر بود (کلمات و الفاظ و معانی) در دسترس اینها نیز بوده و می باشند، میتوانستند مثل آن را بیاورند.

اما استدلال به وجود دیگر اعجاز قرآن و علائم قرآنی که حاکی از وحیانی بودن آنست به ۳ وجه ذیل قابل تقریر است:

۱- بر تعدادی از این وجوه، چون اخبار از غیب عدم اختلاف در قرآن، نظم ریاضی قرآن (از آن- جهت که در کلام بشری این نظم بچشم نمیخورد) و ۰۰۰ تعریف معجزه که همان خارق العاده بودن کاری که همراه با تحدی و ادعای نبوت باشد صادق است، لذا میتوان به گونه کلامی استدلال کرد که قرآن وحیانی است و آورنده آن در ادعای خود صادق است.

۲- با توجه به اینکه محیط علمی، ادبی و دینی پیامبر و تربیت او در دامن این محیط نمی تواند چنین شاخصهای بلند از ادب، شریعت هنر، معارف و ۰۰۰ زا که بر شمر دیم، نتیجه دهد ناگزیریم که قبول کنیم که محصول نبوغ ساده و- بسیط خود پیامبر بوده است و از طرف دیگر میتوانیم که نبوغ در یک فضای فارغ و تهی از هر گونه معرفت، دانش، سواد بدون تعلیم و تعلم چنان بالندگی و شکوفایی نمی یابد که چنین وجوهی از عظمت و شگفتی را که بر شمر دیم بوجود آورد، پس ناگزیریم که قبول کنیم که این کتاب از منبع وحی سرچشمه گرفته است.

۳- شواهدی چون راه داشتن، اختلاف تکامل، تناقض، تفاوت در اسلوب و ۰۰۰ سیر در آفاق فوق تصور بشری همگی حکایت از آن دارند که این کلام، کلام بشری نیست، مضافاً بر اینکه علائمی در متن آیات قرآن وجود دارد که نشان دهنده تفاوت بارز میان "من شخصی پیامبر" و قرآن است و حالات شخصی پیامبر در او منعکس نشده است و چنین نشان میدهد که قرآن تعلیم الهی بوده و به پیامبر تعلیم شده است، به عبارت دیگر مجموع این شواهد و علائم به نحو مستقیم گواهی می دهند که قرآن کلام غیر بشری است.

پایان
الحمد لله رب العالمین

تسقط مرز نه الا یعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض ولا رطب ولا اابس الا فی کتاب مبین: ترجمه وکلید جزا نزد خداست کسی جز خدا بر آن آگاه نیست و نیز آنچه در خشکی و دریا است همه رامی داند و هیچ برگی از درخت نیفتد مگر آنکه آگاه است و هیچ دانه در زیر تار یکهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین مسطور است.

در این آید موضوعات و حقایق قرآنی در چشم اندازهایی که فوق تصور و تعبیر بشری است معمولاً و عادتاً "ذهن بشر به آن حدود پرواز نمیکنند و زبانش چنین تعبیراتی را ندارد، مطرح گردیده است علم خداوند به صورت شامل و محیط تصویر گردیده است که چیزی نه در زمان و نه در مکان نه در زمین و نه در آسمان، نه در خشکی و نه در دریا نه در شکم زمین و نه در طبقات جو، از زنده و مرده از تر و خشک و ۰۰۰ از دائره شمول آن بیرون نیست فکر بشر و قتیکه میخواید از مثل همچون موضوعی تعبیر کند به این افاق به پرواز در نمی آید و از برای آن طبع و حدود دیگری است، چرا که بشر به برگها که از درختان سراسر زمین می افتند اهتمام ندارد و این مسئله ابتداء "به ذهنش خطور نمی کند تا بدان سو عنان اندیشه را بگرداند و از علم شامل محیط و مطلق این گونه تعبیر کند بلکه سقوط برگهای درختان سراسر زمین از ابتدای خلقت زمین تا پایان هم آن که تصور آن از جهت امتداد زمانی مشکل است شاعنی است که تنها خالق و آفریدگار میتواند بشمارد.

این چشم انداز وسیع، عمیق، شامل و شگفت چشم اندازی که سقوط برگهای تمامی درختان روی زمین را در تمامی زمانها، تمامی دانه های پنهان را در دل اقصی نقاط زمین و هر تر و خشکی را- در تمامی نواحی زمین به تصویر کشیده است چشم اندازی است که به فکر بشر خطور نمیکنند چه آنانیکه باشعور و آفاق اندیشه و تعبیر او سر و کار و ممارست دارند بخوبی حدود تصور و تعبیر بشری را درک میکنند و بر حسب تجربه بشری شان میدانند که مثل این چشم اندازها و تعبیرها- بخاطر بشر نمی گذارد این آیه و امثال آن در قرآن- کریم به تنهایی برای شناختن منبع این کتاب کفایت می کنند.

نتیجه:

استدلال به اعجاز قرآن از جهت تحدی آن و عجز بشر از مقابله با آن به دو وجه قابل تقریر است.

اول اینکه، به تحدی قرآن و عجز بشر از مقابله با آن (که تاکنون نتوانسته اند سورهای مانند آنرا بیاورند) گویای این مطلب است که این کتاب کلامی خارق العاده است، لذا تعریف اعجازه که کاری خارق عادت همراه با تحدی و ادعاهای نبوت باشد بر آن صدق میکند و اعطای



سایه ها

از فضایی سرد می گویم سخن
 بشنوید از درد می گویم سخن
 سایه نامرد، دنبال من است
 کاروانی درد دنبال من است
 من ز درد آباد پر آوازه ام
 ز خمدار زخمهایی تازه ام
 سرزمین لاله، میراث من است
 زخم چندین ساله، میراث من است
 من شمارم نبض کند جاده را
 کوچه های از نفس افتاده را
 بخت من باشب تفاهم کرده است
 سایه ام خورشید را گم کرده است
 کوچه غربت به سنگ می زند
 اتهام رنگ می زند
 دردهایم را خیالی گفته اند
 صحنم را احتمالی گفته اند
 یادبادان خاکها، آوارها
 قامت بشکسته دیوارها
 هیچ کس محبوبت من نشد
 آشنا با سرنوشت من نشد
 هیچ کس چشمی برایم تر نکرد
 اشکهایم را کسی باور نکرد
 ابرها طرح شکستم ریختند
 آب سردی روی دستم ریختند
 غربت یوسف به سودایم گرفت
 دامن مکرزلیخایم گرفت
 هستی ام، در وحشتی دیجور ماند
 مثل آینه به دست کور ماند
 xx
 باز ما و کاروانی درد مند
 جاده ای تاریک و شبهایی بلند
 زخم پایم از حضور سنگ نیست
 خستگی از جوشش فرسنگ نیست
 زاده دردم ، بی دردی بس است
 خسته ام بسیار ، خون سردی بس است
 از : محمد آصف رحمانی

طلوع وحدت

جریده : سیاسی، فرهنگی، عقیدتی، خبری
 صاحب امتیاز : حزب وحدت اسلامی
 مدیر مسئول : م. ط حاج نظری
 آدرس پستی : کویته پاکستان پست باکس ۱۲۲
 فون نمبر ۸۲۴۹۶۴ فاکس نمبر ۸۴۰۳۷۱

شعر معاصر افغانستان

هیاهوی هوس

از پس گردنه هابانگ جرس می آید
 نه جرس، بلکه هیاهوی هوس می آید
 چیست این ولوله در کام دراپیچیده ؟
 بوی مرگ است که در قریه مایپیچیده
 عرصه از رنگ وریا بار دگر پر چوش است
 گرگ در گله ، ولی قریه ماماخاموش است
 جنگل از یورش مرگ است که می لرزد باز
 گله از گرگ و تکرگ است که می لرزد باز
 باز از ما ، غنچه حنجره آوازی نیست
 بال اگر هست دگر جرات پروازی نیست
 از کویر شب تردید گذر نتوان کرد
 در شب قوم فروخته ، سحر نتوان کرد
 بپذیرید که تریاک غرامت خوردید
 و دیگر بار به سر چوب ملامت خوردید
 xx
 هله ای قوم که در بادیه سرگردانید
 هر که رفته است از این معرکه برگردانید
 از تب تازه ، صحرا و کسان باید گفت
 از دل و گرده آتش نفسان باید گفت
 در پس این شب تاریک ، سحر بیدار است
 اهل این بادیه ، از هر چه شبان ، بیزار است
 هر که خفته است در این جاده کمین خواهد خورد
 مرد میدان کس اگر نیست ، زمین خواهد خورد
 از : صبح در زنجیر

بنیاد آیدیشه شوق گریه

نظر همیشه به خود کردن است مشکل من
 بیا و آینه بردار از مقابل من
 ببیند پنجره هاراکه باز اهرم منی
 کمان کشیده به قصد چراغ محفل من
 برای چیست که از شوق گریه لبریزم
 عبور کیست خدایا ز کوچه دل من ؟
 زبس که شوق سفر داشتم ، نفهمیدم
 که بسته است ؟ که بسته ، جرس به محل من
 چه میشود که دل عشق را نیا زاری
 بر او سلام کنی ، گرچه هست قاتل من
 از : کتاب صبح در زنجیر

شباب

این همان وقت نبرد است ، ز پامنشینید
 وقت تنگ است ، شمارا به خدامنشینید
 این همان وقت نبرد است و خرویش مردم
 منشنید که ننگ است خموش ای مردم
 باغ سرتا قدم از شعله کفن پوشیده است
 جای عطر از رنگ گل خون جگر جوشیده است
 چشم بر هم مگذارید ، افر رنگین است
 دو قدم پیشتر ای قوم ، که مقصد این است
 پیش از این گردنه ها ، گردنه را طی کردیم
 پیش از این دشنه مابود و گلوی دشمن
 تیغ لب تشنه مابود و گلوی دشمن
 xx
 ماز تاریکترین کوچه شب آمده ایم
 تابه آغوش سحر ناله به لب آمده ایم
 مابه این گردنه آسان نرسیدیم ای قوم
 زخم بر شانه و بر سینه دویدیم ای قوم
 هر قدم پاره ای از پیکر ما جامانده است
 دست و پا سر هم سنگر ما جامانده است
 ساکن پست ترین کوچه حسرت گشتیم
 راوی راوی تلخترین قصه غربت گشتیم
 xx
 سر این رشته دراز است ، فرو می بندم
 آخرین بغض دلم رابه گلومی بندم
 هله ای قوم شتابی که به منزل برسیم
 تند تریک دور کابی که به منزل برسیم
 تشنه مردن به از آن آب که دشمن بدهد
 زهر خوردن به از آن آب که دشمن بدهد
 این همان سفره رنگین شده از خون شماست
 نیست این مائده ، این سفره خون شهد است
 مرگ ماباد و مباد آنکه زیابنشینند
 بر سر سفره خون شهدا بنشینیم
 حلق اگر نعره سردار نزد ، ازمانیست
 دست اگر دشنبه اغیار نزد ، ازمانیست
 از : کتاب صبح در زنجیر

اطلا عیبه

جریده طلوع وحدت در نظر دارد در سالگورد
 شهادت رهبر شهید استاد مزاری و یاران با وفایش
 که عنقریب فرامیرسد ویژه نامه ای را منتشر
 نماید ، لذا از تمام دوستان خواهشمند است
 مقالات ، عکس های جالب و هر آنچه را که انتشار
 آنرا مفید میدانند برای ما ارسال دارند .

اداره طلوع وحدت